

# کارگر کمونیست

درباره مسائل جنبش کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

fateh.bahrami@gmail.com

۵۵۸

۱۷ بهمن ۱۳۹۷

۶ فوریه ۲۰۱۹



چهارشنبه‌ها منتشر میشود

## بن بست حکومت، عروج کارگر و کمونیسم

مصاحبه با حمید تقوایی

کارگر کمونیست: حمید تقوایی بیانیه اخیر شما درباره دستگیری رهبران سرشناس جنبش کارگری چند نکته مهم را درباره جنبش کارگری و موقعیت جدید آن مطرح میکند که توضیحاتی لازم دارند. اما قبل از آنها یک سوال مهم مطرح است که بدنبال مبارزات اخیر کارگران هفت تپه و فولاد اهواز که بنوعی تکانی در جامعه ایجاد کرد اکنون ظاهر فضا اینطور است که جمهوری اسلامی سرکوب کرد و تعداد زیادی از جمله رهبران سرشناس کارگری را دستگیر و زندانی کرد و شورای اسلامی را به کارگران حقه‌ن کرد و مردم معترض را ناامید کرد و تلاش رژیم هم اینست که جامعه همین تصویر را بگیرد. واقعیت چیست؟ وضعیت اقتصادی و سیاسی چقدر به رژیم اجازه میدهد حرکت امروز را بعقب براند؟

حمید تقوایی: در این تردیدی نیست که این دستگیریه‌ها تاثیر منفی بر مبارزات کارگران دارد. روشن است که مثلا اگر اسماعیل بخشی دستگیر نمیشد اعتصاب هفت تپه سیر دیگر طی میکرد و میتوانست به نتایج و دستاورهای بیشتری برسد. اما به نظر من این تصویر که فعالین نومید و یا مرعوب شده اند واقعی نیست. برعکس ما شاهد تقابل علنی فعالین کارگری و جنبشهای

اجتماعی با شکنجه و زندان هستیم. امروز حرکتی که اسماعیل بخشی با کیفرخواست علیه شکنجه آغاز کرد به یک حرکت وسیع تبدیل شده است. در هفته های اخیر بسیاری از قربانیان شکنجه به میدان آمده اند و افشاگری و دادخواهی میکنند. اسماعیل بخشی در پاسخ به انکار مقامات میگوید به مردم دروغ نگوئید و سبیده قلیان قبل از دستگیری مجدد اش شرح دقیقی از روند بازداشت و بازجویی منتشر میکند و از شکنجه هائی که علیه او و بخشی صورت گرفته

آزادی  
کارگران زندانی  
با تعرض به کل  
ماشین سرکوب  
حکومت  
ممکن است

صفحه ۳

رئیس دانا و  
دستمزد  
"معقول"

شهرلا دانشفر

صفحه ۶

به حزب  
پیوندید!

صفحه ۴

در مورد تغییر

سردبیر کارگر کمونیست

نسان نودینیان بخاطر مسئولیت و فعالیتش در کمیته کردستان سردبیری کارگر کمونیست را واگذار کرد. از این شماره فاتح بهرامی سردبیری این نشریه را به عهده دارد.

نسان نودینیان به مدت سه سال مسئولیت انتشار کارگر کمونیست را بهعهده داشت و با جدیت و پشتکار منظمنا نشریه را منتشر کرد. جا دارد از نسان عزیز بخاطر زحمات بیدریغ اش صمیمانه قدردانی و تشکر کنیم. به فاتح بهرامی نیز تبریک میگوییم و برایش آرزوی موفقیت دارم.

حمید تقوایی

۱۵ بهمن ۹۷، ۴ فوریه ۱۹

دستگیری جعفر عظیم زاده و پروین محمدی را محکوم میکنیم صفحه ۲

روشنفکر و آن  
فریب بزرگ

صفحه ۹

محمدرضا پویا

کارگر  
در سیاست

صفحه ۸

اسماعیل بخشی، شکنجه،  
و رسوائی جمهوری اسلامی

محمد کاظمی

صفحه ۱۱

مردمی که دیگر  
تحمل نمیکنند  
جمهوری اسلامی  
محکوم است

صفحه ۱۰

ناصر اصغری

طرح "بسته حمایتی"  
و حقه بازی حکومت!

محمد شکوهی

صفحه ۱۴

کارگران شهرداری علیه تبانی دولت و پیمانکاران

صفحه ۱۳

نسان نودینیان

بیدادگاه های جمهوری اسلامی را علنی کنیم! صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



MAHMO

## کارگر کمونیست

هیئت تحریریه:

ناصر اصغری

nasser\_asgary@yahoo.com

محمد رضا پویا

Mohammadreza.pooya@gmail.com

شهلا دانشفر

shahla\_daneshfar@yahoo.com

بهمن ذاکر نژاد

bahmanzaker@gmail.com

داوود رفاهی

dawood.refaahi@gmail.com

یاشار سهندی

y\_sahandi@yahoo.com

محمد شکوهی

moshokohi@yahoo.de

حسن صالحی

hasan\_salehi2001@yahoo.com

نسان نودینیان

nandiniannasroola@yahoo.de

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست.

درج مقالات در کارگر کمونیست

لزوما به معنی تائید مضمون آنها

از جانب نشریه نیست.

## دستگیری

### جعفر عظیم زاده و پروین محمدی را محکوم میکنیم



بنا به اطلاعیه اتحادیه آزاد کارگران ایران امروز سه شنبه ۹ بهمن جعفر عظیم زاده دبیر این اتحادیه دستگیر شده است. اتحادیه آزاد اعلام کرده است که "ساعت ۵ بعدازظهر امروز جعفر عظیم زاده دبیر اتحادیه آزاد کارگران ایران توسط چهار نفر که مشخص نشده از نیروهای چه ارگانی بودند بازداشت و به مکانی نامعلوم برده شد. ساعتی پس از بازداشت جعفر عظیم زاده، مامورین نیروی انتظامی کلانتری ۱۱ فردیس کرج، پروین محمدی، نائب رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران را نیز بازداشت و کلیه وسایل شخصی، لپ تاب و گوشی همراه وی را ضبط کردند". دستگیری جعفر عظیم زاده و پروین محمدی که به دنبال تعرضات به کارگران

هفت تپه و فولاد اهواز و دستگیری اسماعیل بخشی و علی نجاتی و سپیده قلیان صورت میگردد، تلاشی از جانب حکومت برای عقب راندن اعتراضات گسترده کارگران برای دستیابی به حقوق پایه ای شان است. جمهوری اسلامی تصور میکند با این دستگیری ها میتواند کارگران را به سکوت و عقب نشینی بکشاند. اما روند اوضاع جامعه و کارزارهای گسترده ای که توسط بخشهای مختلف مردم برای آزادی کارگران زندانی به جریان افتاده، آشکارا بر خلاف نقشه شوم و کثیف جمهوری اسلامی به پیش میرود. کارگران حقوق پایه ای خود را میشناسند و از حق تشکل و رفاه و منزلت و حقوق انسانی خویش کوتاه نمی آیند.

جعفر عظیم زاده، پروین محمدی و همچنین اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، اسماعیل عبدی و کلیه کارگران و معلمان زندانی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند و همه پرونده های امنیتی مختومه اعلام شود. این را با گسترش مبارزه و کارزارهای دفاع از کارگران زندانی در ایران و در سطح بین المللی به حکومت اسلامی تحمیل خواهیم کرد.

ناپود باد حکومت زندان و شکنجه و چپاول زنده باد سوسیالیسم و جامعه انسانی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۹ بهمن ۱۳۹۷، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۹

## بیدادگاه های جمهوری اسلامی را علنی کنیم!

جمهوری اسلامی نه شهامت مناظره با شکنجه شدگان و زندانیان سیاسی را دارد و نه جرات علنی کردن بیدادگاه هایش را. چون هر مناظره و هر دادگاهی به صحنه محاکمه خود رژیم بدل خواهد شد. اما کارزار علنی کردن بیدادگاههای حکومت شروع شده است. اسماعیل بخشی وزیر اطلاعات را به مناظره طلبید و سپیده قلیان خواهان دادگاه علنی شد و بدنبال آن طیفی از زندانیان سابق و بازداشت شدگان روزهای اخیر شروع به بازگویی صحنه های دادگاه کرده و علیه شکنجه هایی که توسط جلادان حکومت متحمل شده اند، دست به افشاگری زده اند و مقامات حکومت را به پریشان گویی انداخته اند. وکلای پیشرو و معترض نیز با افشاگری ها و طومارهای اعتراضی خود نقش مهمی در این مبارزه ایفا کرده اند.

این عرصه مهمی از مبارزه مردم علیه سیستم قضایی، قوانین و روند دادرسی و مجازات ها و رفتار جنایتکارانه قاضیان و شکنجه گران و زندانبانان حکومت، و جنبشی علیه کل تار و پود حکومت اسلامی است. عرصه مهمی از تعرض کارگران و معلمان و زنان و دانشجویان و هنرمندان و نویسندگان و وکلا و فعالین سیاسی و اجتماعی است که بدلیل مبارزه برای خواست های بحق خود دستگیر میشوند و مورد شکنجه و بیحرمتی و تهدید و انواع مجازات های قرون وسطایی قرار میگیرند. حکومت جرات نمیکند حتی پنج دقیقه میکروفون صدا و سیما را منفورش را در اختیار مردم معترض قرار دهد. اما مردم این محدودیت ها را با قدرت خودشان دارند در هم میشکنند و تهدید و زندان و شکنجه و به اصطلاح

سرنگونی نزدیک تر خواهد کرد. حزب کمونیست کارگری کلیه زندانیان سیاسی، کلیه خانواده های زندانیان و جانبختگان و کلیه فعالین کارگری و معلمان و زنان و دانشجویان را فرامیخواند که صحنه های دستگیری و بازجویی و دادگاه و زندان را به اطلاع افکار عمومی برسانند و بیدادگاه های حکومت را تماما علنی کنند و در مقابل چشمان جامعه قرار دهند. با گسترش این مبارزه ضربه بزرگی به سیستم قضایی حکومت، که رکن اصلی سر کار ماندن آن است، و بر پیکر فرتوت حکومت شکنجه و قصاص اسلامی وارد خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۰ بهمن ۱۳۹۷،  
۳۰ ژانویه ۲۰۱۹

## آزادی کارگران زندانی با تعرض به کل ماشین سرکوب حکومت ممکن است

حمید تقوائی

اعتراف ناخواسته حکومتی ها به نقش و اعتبار کمونیستها در جنبش کارگری و در کل جامعه است. این تحول مقابله کمونیستها با جمهوری اسلامی را به امری علنی و رودررو تبدیل میکند و در همه عرصه ها بویژه در جنبش علیه ماشین سرکوب حکومت وظایف خطیری را در مقابل ما قرار میدهد. در این نبرد اولین و عاجل ترین امر و هدف ما آزادی بی قید و شرط اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و جعفرعظیم زاده و پروین محمدی و اسماعیل عبدی و کلیه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است. اما این امر را باید بر متن یک جنبش گسترده و تعرضی علیه پرونده سازیهای امنیتی، علیه شکنجه و تجاوز در زندانها، علیه اعترافگیری اجباری، علیه روند بازجویی و محاکمات، علیه بیدادگاههای حکومتی، و علیه قصاص و کل سیستم قضائی اسلامی به پیش برد. آزادی عزیزان زندانی نیز بر متن تعرض به کل سیستم و ماشین سرکوب جمهوری اسلامی امکان پذیر است.

جنبشی که با کیفرخواست بخشی آغاز شد میتواند و باید ماشین سرکوب حکومت را تضعیف و فلج کند و به این اعتبار راه گسترش و پیشروی جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی در همه عرصه ها را هموار نماید. ما بعنوان "حزب گسترش اعتراضات" تمام توان و امکانات خود را در این مبارزه به کار خواهیم گرفت.

۳۰ ژانویه ۱۹

آسایش کسانی را که بر بستر قانون شکنی و تحمیل فقر و فلاکت بر کارگران و معلمان سالیان سال دست به غارتگری زده اند به خطر انداخته ایم و با اصرار بر تحقق خواستهای بر حق مان تداوم منافع چپاولگرانه ای آنان را به چالش کشیده ایم. اما آنان با نشان دادن منافع و امنیت خود به جای امنیت ملی کشور و بر این بستر با هدف واداشتن کارگران و معلمان معترض برای تمکین به وضعیت فلاکتبار موجود، ما و دیگر فعالین کارگری و معلمان را به بند کشیده اند.

امروز این پیشگامی جنبش کارگری در مقابله با پرونده سازیهای امنیتی و علیه "امنیت چپاولگران" حاکم به حرکت اجتماعی وسیع و رو به گسترشی بدل شده است. حرکتی که دست به ریشه میرد و کل ماشین سرکوب دولت اسلامی سرمایه را بجالش میکشد و دقیقاً به همین دلیل گسترده تر و توده ای تر میشود.

جنبش جاری نام کمونیسم و حزب کمونیست کارگری را نیز بر سر زبانها انداخته است. برای پیشروان و فعالین و رهبران جنبش کارگری که اکثر آنان خود کمونیست و سوسیالیست هستند، حضور و فعالیت نیروها و احزاب کمونیست در اعتراضات و اعتصابات کارگران امر تازه ای نیست. آنچه تازه است اعتراف حکومت به این امر است. مطرح شدن نام کمونیستها و حزب کمونیست کارگری به عنوان حزب "گسترش اعتراضات" و "کمونیسم نو" از جانب مقامات

دیگر یافته است. این آخرین تیر ترکش و آخرین سنگر یک نظام از کار افتاده است و جنبش علیه زندان و شکنجه دقیقاً همین آخرین سنگر را نشانه گرفته است.

نقطه قوت جنبش جاری علیه سرکوبگری حکومت اینست که مهر طبقه کارگر و کمونیستها را بر خود دارد. این حرکتی رادیکال و ریشه ای علیه ماشین سرکوب حکومت مفتخوران سرمایه دار و بساط دزد سالاری اسلامی است. این جنبشی علیه بازداشت و شکنجه و پرونده سازیهای امنیتی برای معترضین به نپرداختن دستمزدها و فساد و چپاول حاکم به کارخانه ها و مراکز تولیدی و حقوقهای نجومی و فلاکت عمومی است. همانطور که خیزش دیمه اصلاح طلبان و استتعاله چیها را به کنار زد، جنبش رادیکال جاری نیز پایان ماجرای شکوانه های نیم بند علیه "اعدامهای علنی" و "باز نبودن فضای سیاسی" و شکایت

از "تندروی و خودسری زندانبانها" را اعلام کرد. این نبردی علیه کل ماشین سرکوب سرمایه دارن مفتخور است که تحت نام "امنیت ملی" از امنیت آیت الله های میلیاردی و سرمایه داران مفتخور اسلام پناه دفاع میکند. این اولین بار نیست که کارگران با چنین پرچمی به میدان می آیند. دو سال قبل در روز جهانی کارگر دو رهبر کارگری، جعفرعظیم زاده و اسماعیل عبدی در بیانیه ای از زندان اعلام کردند: "ما میدانیم و بر این امر اذعان داریم که با فعالیتهایمان امنیت و

جزئی از همین تلاش است. اما شرایط امروز با حتی ۶ ماه قبل کاملاً متفاوت است. کیفرخواست بخشی و سپیده قلیان علیه شکنجه و بمصاف طلبیدن دژخیمان حاکم با دعوت آنان به مناظره تلویزیونی و خواست علنی کردن دادگاه ها جنبش گسترده ای را کلید زد که صحنه نبرد را به نفع کارگران و توده مردم تغییر داده است. قربانیان شکنجه و محکومین در بیدادگاههای حکومتی دیگر قربانیان خاموش دستگاه سرکوب اسلامی نیستند. افشاجاری و دادخواهی میکنند و سیستم قضائی جمهوری اسلامی را بجالش میکشند. وکلا، نویسندگان، چهره ها و فعالین جنبشهای اجتماعی علیه شکنجه و اعترافگیری اجباری و بیدادگاههای حکومتی بیانیه میدهند و طومار امضا میکنند و در برابر حکومت شکنجه و اعدام قد علم میکنند.

جمهوری اسلامی از روز اول بقدرت رسیدنش با اتکا به زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب معترضین و مخالفان خود توانسته است به بقای خود ادامه بدهد. امروز بیش از هر زمان دیگر رژیم به ماشین سرکوب متکی است. میتوان گفت این تنها بخشی از حکومت است که در دل بحران همه جانبه ای که گریبان حکومت را گرفته هنوز کار میکند، و دقیقاً چون از نظر اقتصادی اجتماعی فرهنگی و حتی سیاستهای منطقه ای جمهوری اسلامی به بن بست و آخر خط رسیده، نقشی برجسته تر و تعیین کننده تر از هر زمان

دستگیری جعفر عظیم زاده و پروین محمدی، دبیر و عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران و دو چهره سرشناس جنبش کارگری، تعرض تازه رژیم به جنبش کارگری است. تعرضی که از سر ضعف و درماندگی صورت میگیرد.

بجالش کشیده شدن دستگاه شکنجه و سرکوب حکومت بوسیله اسماعیل بخشی و سپیده قلیان که به یک موج اعتراضی وسیع دامن زد، و بدنبال آن "مستند سازی" زبوانه حکومت که با شعار "توب، تانک، مستند دیگر اثر ندارد" از جانب بازنشستگان و معلمان پاسخ گرفت، جنبش کارگری را در راس جنبش اعتراضی علیه سرکوب و شکنجه و رو در روی رژیم قرار داده است. دستگیریهای اخیر نوعی دفاع از خود رژیم و تقلائی زبوانه ای است که از پیش جامعه اعلام کرده است "دیگر اثر ندارد".

بازداشت و زندان و شکنجه و پرونده سازیهای امنیتی علیه کارگران و معلمان و دانشجویان و فعالین جنبشهای حق طلبانه شیوه همیشگی جمهوری اسلامی بوده است. بعد از خیزش دیمه همانطور که انتظار میرفت سرکوبگری حکومت نیز شدت گرفت (عفو بین الملل آمار بازداشت شدگان در سال گذشته را بیش از ۷ هزار نفر اعلام کرده است). این بخشی از تلاش حکومت برای مهار کردن طوفانی است که از دیمه آغاز شده و دستگیریهای جاری که از فعالین جنبش کارگری فراتر میرود نیز

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!**

از صفحه ۱

## مصاحبه با حمید تقوائی



شرایطی دستگیریهایی اخیر همانطور که ابتدا اشاره کردم یک حرکت دفاعی است که نه تنها قادر به مهر و کنترل اوضاع نیست بلکه به نظر من به رسوائی و تضعیف هر چه بیشتر کل رژیم منجر خواهد شد.

**کارگر کمونیست:** همانطور که توضیح دادید و در بیانیه هم آمده جنبش کارگری در راس جنبش اعتراضی علیه سرکوب و شکنجه قرار گرفته است. چرا اینطور است و مبنای ارتقای جنبش کارگری به این موقعیت چیست؟ و بالاخره با توجه به تفرق و انزجار عمومی از دستگاه سرکوب و شکنجه این موقعیت چه رابطه ای بین جنبش کارگری و جامعه ایجاد میکند؟

**حمید تقوائی:** جنبش عمومی که از دیمه با خیزش در بیش از نود شهر شروع شد خود بر دوش جنبش کارگری شکل گرفت که در چند سال اخیر فعالترین و گسترده ترین حرکت اعتراضی در جامعه بوده است. بعد از خیزش دیمه شرایط عمومی و اجتماعی برای تعمیق و گسترش جنبش کارگری بیشتر فراهم شد و ما شاهد گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری در اشکالی رادیکال و سراسری نظیر اعتصابات کارگران هپکو، مخبرات، راه آهن، معلمان، رانندگان کامیون و بالاخره هفت تپه و فولاد اهواز بودیم. این مبارزات از نظر کیفی دور تازه ای در جنبش کارگری بود. دوره ای که مبارزات کارگری از سطح محیط کار فرا تر رفت و به

حتی دستگیری مجددشان به همین "جرم" نیز با اعتراض علنی و رادیکال فعالین کارگری و خانواده هایشان مواجه میشود.

این یورش یک رژیم مقتدر به کارگران و مردم معترض نیست بلکه دفاع از خود یک حکومت متزلزل و در حال سقوط در مقابل یورش کارگران وتوده مردم به دستگاه سرکوب و شکنجه است. این بار بر خلاف سرکوبهای دهه شصت خود ماشین سرکوب حکومت به چالش کشیده شده و بازداشتهای اخیر عکس العمل دفاعی حکومت در برابر این تعرض اجتماعی است. حتی علم کردن شوراهاى اسلامی عکس العملی است به شعار و گفتمان شوراهاى واقعی و اداره شورائی که اسماعیل بخشی مطرح کرد.

این شرایط در یک سطح پایه ای و عمومی تر بر بن بست سیاسی و از هم پاشیدگی اقتصادی حکومت مبتنی است. تلاشهای نوع دو خردادی و سراب "استحاله"، کوبیدن بر طبل شیطان بزرگ و دشمن خارجی، و توهامات به برجام و بازگشائی اقتصادی حتی در میان خود حکومتی ها تماما رنگ باخته است. مطلقا هیچ چشم اندازی برای برون رفت از بحران همه جانبه ای که گریبان حکومت را گرفته وجود ندارد و سرنگونی به گفتمان رایج در میان مردم و به دغدغه مقامات تبدیل شده است. بر این متن است که خیزش دیمه ۹۶ سر بلند کرد و زمین را چنان شخم زد که امروز مبارزه و اعتصابات کارگران هفت تپه و فولاد چنین در مرکز توجه جامعه قرار میگردد و کيفرخواست اسماعیل بخشی به یک حرکت اجتماعی علیه شکنجه دامن میزند. در چنین

پرده برمیدارد.

افشاگریهای سپیده قلیان مستندی واقعی و حقیقی بود در برابر مستند سازی مسخره ای که حکومت سر هم کرده بود؛ در برابر نمایش مسخره ای که با موج اعتراضی در مدیای اجتماعی و در کف خیابان با شعار "توپ تانک مستند دیگر اثر ندارد" در تجمعات اعتراضی معلمان و بازنشستگان پاسخ گرفت. دستگیری جعفر عظیم زاده و پروین محمدی نیز عکس العمل تعرضی فعالین و مردم را بدنبال داشت. به خوانندگان توصیه میکنم مصاحبه مادر پروین محمدی و محمود صالحی با کانال جدید که بعد از بازداشتهای اخیر انجام شد را ببینند. به نظر من سخنان این عزیزان نمونه گویائی است از رادیکالیسم، جسارت و اعتماد به نفس و روحیه بالای فعالین و مردم در برخورد با دستگیریهایی اخیر.

بازداشت فعالین و چهره های سرشناس جنبش کارگری امر تازه ای نیست. پدیده تازه اینست که نبردی رودر رو صریح حول سیاستهای سرکوبگرانه حکومت آغاز شده است. نبردی که در یکسوی آن صفوف درهم ریخته حکومت فرا دارد با تلاشها و اظهارات رسوا و رنگ باخته شان در انکار شکنجه، متهم کردن کمونیستها به "متحد کردن هفت تپه و فولاد اهواز" و "گسترش اعتراضات" و سرهم کردن مستنداتی که افشا کننده سازندگان آنست تا کارگران و کمونیستها، و در سوی دیگر چهره های جسور و محبوب جنبش کارگری که مقامات را به مناظره تلویزیونی و علنی کردن محاکمات فرامیخوانند و این مساله را به یک گفتمان و حرکت وسیع اجتماعی تبدیل میکنند و

خیابانها کشیده شد، شعارهای کارگران فراگیر تر و سیاسی تر و رادیکال تر شد، خانواده های کارگری بمیدان آمدند، کارگران اعتصابی در واحدهای مختلف با یکدیگر و با دانشجویان و سایر فعالین جنبشهای اجتماعی اعلام حمایت و همبستگی کردند و بالاخره در دو نمونه هفت تپه و فولاد اهواز رهبران عملی اعتصاب قدم بجلو گذاشتند، مردم شهر را در حمایت از اعتصاب بسیج کردند و به چهره هائی شناخته شده و محبوب در کل جامعه تبدیل شدند. بعبارت دیگر حتی قبل از اعلام کيفرخواست بخشی علیه شکنجه جنبش کارگری توجه جامعه را به خود جلب کرده بود.

**کارگر کمونیست:** نکته مهم دیگر در این بیانیه مطرح شدن کمونیسم و اشاره به نقطه قدرت جنبش جاری علیه سرکوبگری بدلیل قرار گرفتن طبقه کارگر و کمونیستها در راس این جنبش و اعتراف رژیم به آن است. کمونیسم به چه شکل وارد این تصویر میشود؟ زمینه های سیاسی و اجتماعی این پدیده چیست و تاثیر آن بر مبارزه جاری علیه جمهوری اسلامی و علیه سرمایه داری اسلامی در ایران چیست؟

**حمید تقوائی:** قبل از هر چیز نفس تقابل و نبرد جاری بین کارگر و وزارت اطلاعات نشان میدهد که این بساط سرکوب به چه منظور، در دفاع از چه طبقه ای و در برابر چه طبقه ای، برپا شده است. کمونیسم نه صرفا بخاطر مطرح شدن چهره های جنبش کارگری و یا نام نیروهای کمونیست، بلکه اساسا بخاطر مضمون و ماهیت این نبرد به جلو رانده شده است. آنچه به جلو رانده شده و در مرکز توجه جامعه قرار گرفته نقد کمونیستی- کارگری به دیکتاتوری و سرکوب و ضرورت آن در حکومت اسلامی سرمایه داران است.

من در نوشته ام به بیانیه دوسال قبل عظیم زاده و عبدی علیه چپاولگرانی که امنیت خود را بجای امنیت جامعه جا میزنند اشاره کردم. آن بیانیه امروز در میدان مبارزه و در یک نبرد رودرو بین کارگران و رژیم صحت و اعتبار خودش را به بیش از پیش به همگان نشان میدهد. همه میبینند که جمهوری اسلامی

صفت طبقه کارگر را نه تنها در عرصه مبارزه با شکنجه و سرکوب، بلکه در جنبش عمومی علیه وضعیت موجود در صف مقدم جامعه قرار میدهد. کارگر کمونیست: نکته مهم دیگر در این بیانیه مطرح شدن کمونیسم و اشاره به نقطه قدرت جنبش جاری علیه سرکوبگری بدلیل قرار گرفتن طبقه کارگر و کمونیستها در راس این جنبش و اعتراف رژیم به آن است. کمونیسم به چه شکل وارد این تصویر میشود؟ زمینه های سیاسی و اجتماعی این پدیده چیست و تاثیر آن بر مبارزه جاری علیه جمهوری اسلامی و علیه سرمایه داری اسلامی در ایران چیست؟



از صفحه ۴

## مباحثه با حمید تقوایی

کارگر را به "جرم" ساختن شورا و سندیکا و متحد کردن کارگران اعتصابی هفت تپه و فولاد و به "جرم" رابطه با کمونیست‌هایی که گناه کبیره شان آموزش تشکیل سندیکا، رسانه ای کردن اخبار اعتصابات و "گسترش اعتراضات" است دستگیر و شکنجه میکند. حتی در نمایش اعتراف‌گیری حکومت نیز همین نوع "جرم"‌ها مطرح میشود! دیگر پرونده‌های رایج مبنی بر اخلال در نظم عمومی و رابطه با آمریکا و اسرائیل و رژیم چنج و نظایر آن کاربردی ندارد چرا که رهبران شناخته شده کارگری معترض به فساد و چپاول و رانت خواری و دستمز خواری و دزد سالاری این پرچم را بلند کرده اند، چرا که شعار "کشور ما دزدخونه است توی جهان نمونه است" و "فلاکت عمومی حقوق‌های نجومی" و "دشمن ما همین جاست دروغ میگن آمریکا است" به شعارهای رایج کارگران و توده مردم فقر زده بدل شده است. این حرکات را با هیچ ترفندی نمی‌شود به سلطنت طلبان و "منافقین" و توطئه‌های آمریکا و اسرائیل بست. این بار "مجرمین" تنها میتوانند کمونیست‌ها باشند! این حقیقت چنان عریان است که از روزنامه رسالت و اقتصادنامه تا کیهان شریعتمداری، و از امام جمعه شوش تا رئیس کمیسیون امنیت مجلس اسلامی، به آن اعتراف میکنند.

من در پلنوم اخیر به این نکته اشاره کردم که جنبش کارگری و کمونیستی رابطه ارگانیک و تنگاتنگی با یکدیگر دارند به این معنی که در پیشروی‌های امروز جنبش کارگری کمونیست‌ها و جنبش کمونیستی نقش فعال و تعیین کننده ای داشته و از سوی دیگر گسترش اعتصابات و

اعتراضات کارگری بنوبه خود سازمانهای کمونیستی را بجلو صحنه رانده است. نمونه اعتصاب هفت تپه و پیامدهایش این حقیقت را بیش از پیش به همگان نشان داد.

حرکتی که با کیفرخواست بخشی شروع شد نبردی رودر رو و قطبی بین کمونیست‌ها و طبقه کارگر با حکومت اسلامی سرمایه است که از مبارزه علیه دستگاه سرکوب حکومت فراتر می‌رود. ما کمونیست‌ها همیشه نماینده و پرچمدار لغو بردگی مزدی و استثمار و ریشه کن کردن همه تبعیضات و بی‌حقوقی‌هایی بودیم که از نظام سرمایه داری و ضرورت انباشت و سودآوری سرمایه ناشی میشود. حکومت اسلامی و ماشین سرکوبش در خدمت حفظ این نظام است و امروز جنبشی که در مقابله با ماشین سرکوب پا گرفته کانال و حلقه رابطی است که نقد عمیق کمونیستی به کل نظام سرمایه را بدون جامعه و توده مردم منتقل میکند. مقاطعی هست که مسائل معینی به محور و حلقه اصلی نبرد طبقاتی بین کار و سرمایه تبدیل میشوند و به نظر من جنبش جاری علیه شکنجه و کل ماشین سرکوب اسلامی یکی از این حلقه‌ها است. این جنبش تا همینجا نام کمونیسم و حزب ما را در سطح وسیعی مطرح کرده است و این زمینه مساعدی برای پیشرویهای بیشتر حزب و جنبش کمونیستی فراهم میکند.

**کارگر کمونیست:** این شرایط بر مساله اساسی تحزب کمونیستی و بطور مشخص تحزب طبقه کارگر چه تاثیری دارد؟ در این رابطه حزب کمونیست کارگری در چه موقعیتی است؟

**حمید تقوایی:** حزب ما همیشه

بر این امر تاکید کرده است که طبقه کارگر نمیتواند بدون یک حزب انقلابی کمونیستی که او را در عرصه سیاست و مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی نمایندگی و رهبری کند به پیروزی برسد. در شرایط سیاسی جامعه ایران تاکید بر این ضرورت صرفا یک امر نظری و پرنسیپی نیست بلکه امری سیاسی و مشخص است. واقعیت اینست که در جامعه ایران بدلیل ده‌ها سال دیکتاتوری و اختناق و سرکوب عریان تحزب و حزیت امر رایج و متداولی نیست. تنها در مقاطع کوتاهی که دیکتاتورها تضعیف شده اند، مانند سالهای دهه سی شمسی و یا در انقلاب ۵۷ تا مقطع سرکوب سی خرداد ۶۰، روی آوری به احزاب و سازمانهای کمونیستی افزایش یافته است. اما بعنوان یک قاعده و برای مدت‌های طولانی احزاب کمونیست ناگزیر بوده اند در تبعید و یا به اشکال زیر زمینی فعالیت کنند.

از سوی دیگر نوعی حزب گریزی و تقدیس مبارزه فردی و مستقل از احزاب، که خود یکی از عوارض دیکتاتوری است، در جامعه و در میان روشنفکران و فعالین دامن زده شده و حتی از جانب برخی از نیروهای چپ تحت عنوان "استقلال طبقه کارگر" تئوریزه شده است. تحت لوای اینکه طبقه کارگر باید "خودش" متشکل بشود و "خودش" حکومت تشکیل بدهد و غیره ضرورت و مطلوبیت تشکیل حزب و تحزب بزرگ سوال می‌رود و یا به آینده ای دور و نامعلوم احاله میشود. گوئی کمونیسم و حزیت کمونیستی از جنبش کارگری و تلاش و مبارزه طبقه کارگر برای خلع ید سیاسی از طبقه سرمایه دار جدا است. منصور حکمت با بحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" به این نوع نظرات پاسخ روشنی داده است و نقد این نوع

حزب گریزی یک امر همیشگی حزب ما بوده است. امروز این شرایط به لطف جنبش سرنگونی طلبانه جاری و قد برافراشتن جنبش کارگری بر متن آن و تحت فشار این شرایط اعتراف حکومت به رابطه احزاب کمونیستی با اعتصابات و مبارزات جاری به سرعت در حال تغییر است. امروز اینکه کمونیست بودن و عضویت در احزاب کمونیستی جرم نیست بلکه حق همه است می‌رود که به یک گفتمان رایج در مدیای اجتماعی و در میان فعالین و مردم تبدیل بشود. حتی خود حکومتی‌ها ناگزیر شده اند تبلیغات همیشگی و رنگ باخته شان مبنی بر تروریست و ضدانقلاب و توطئه گر بودن کمونیست‌ها را کنار بگذارند و در واقع موقعیت کمونیست‌ها و حزب کمونیست کارگری را بعنوان عامل متحد کردن کارگران و گسترش اعتراضات و یک نیروی فعال علیه نظام و حکومت متبوعشان به رسمیت بشناسند.

این تحول در واقع نشانه به آخر خط رسیدن یک دوره تبلیغات ضد کمونیستی و کمونیسم ستیزی حکومتها و رسانه هایشان از دوران جنگ سرد تا به امروز است. مبارزه پیگیر کمونیست‌ها و مشخصا حزب کمونیست کارگری علیه حکومت اسلامی سرمایه که هارترین و جنایتکارترین حکومت سرمایه داری در ایران معاصر است، عملا این نوع تبلیغات جنگ سردی علیه کمونیسم را خنثی و بی اثر کرده است. کمونیسم در ایران امروز با نقد عمیق مذهب و جنبش

ارتجاعی اسلام سیاسی، با نفی آپارتاید جنسی، با مقابله پیگیر با اعدام سنگسار، با لغو بردگی مزدی و با شوراها و اداره شورائی جامعه، و با مدنیت و مدرنیسم و انسانیت و بازگرداندن اختیار به انسان تداعی میشود. کمونیسم جدیدی که حتی امام جمعه‌ها و رسانه های حکومت اعتراف میکنند همه جا هست و "به همه چیز کار دارد".

این نقش و فعالیت پیگیر کمونیست‌ها خود عامل موثری در شکل گیری جنبش سرنگونی طلبانه ای است که از دیماه سال گذشته آغاز شد. از سوی دیگر این جنبش زمینه رشد و مطرح شدن بیشتر کمونیسم و تحزب کمونیستی را فراهم آورده است. خیزش دیماه و تحولات پس از آن عملا نیروهای دو خردادی و استحاله چی و گفتمان و پوشش امنیتی قانونی و صنفی و مدنی بودن اعتراضات را در هم شکست، مخالفت با نظام و سرنگونی طلبی وسیعا در جامعه اشاعه پیدا کرد و به همراه آن کمونیسم متحزب رادیکال و دخالتگری نظیر حزب ما بعنوان یک نیروی فعال و پیگیر سرنگونی طلب که در همه عرصه های مبارزه با جمهوری اسلامی کارنامه پرباری دارد زمینه بسیار مساعدتری برای عضو گیری و گسترش صفوف خود یافت. به این ترتیب میتوان گفت هم در جنبش کارگری و در مبارزات میدانی جاری، هم از نقطه نظر سیاسی در یک مقیاس وسیع اجتماعی و هم حتی بنا به اعتراف خود حکومتی‌ها نوبت ما کمونیست‌ها فرا رسیده است.\*



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wpiiran.org

## رئیس دانا و دستمزد "معقول"

شهلا دانشفر



اخیرا ایلنا یکی از سایتهای حکومتی به مناسبت فرارسیدن موعد تعیین حداقل دستمزدها که در آخر هر سال "شورای عالی کار" جمهوری اسلامی آنرا تعیین میکند، گفتگویی با فریبرز رئیس دانا بعنوان "اقتصاد دان" انجام داده است. به روال معمول رئیس دانا اینجا هم در دفاع از مزدبگیران وارد میشود اما در واقع در جستجوی راهی برای نجات سرمایه است. در این بحث رئیس دانا برای محاسبه "کارشناسانه نرخ خط فقر مطلق" سفره ای برای یک خانوار ۵ نفره پهن میکند که بر روی آن نان و پنیر و اندکی گوشت و دو سه قلم دیگر گذاشته شده است. بعد کمی هم سخاوت به خرج داده و هزینه‌های بهداشت، درمان و حمل و نقل را البته آنگونه که متداول است به آن اضافه میکند و هزینه ای هم برای مسکن اختصاص میدهد و آخر سر با محاسبات "عالمانه" خط فقر مطلق را ۴ میلیون و نیم تا ۵ میلیون اعلام میکند که به زعم وی برای خانوار ۳/۵ نفره که مقیاس آمارگیری است، حدوداً ۳ و نیم میلیون می‌شود. او بر مبنای همین محاسبات از اینکه حداقل دستمزد نباید از ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان کمتر باشد سخن می‌گوید. اولین سوال از جناب اقتصاددان ما اینست که چرا وقتی بحث بر سر میزان حداقل دستمزد کارگر میشود، تمام محاسبات حول خط فقر آنهم از نوع مطلق آن می‌چرخد؟

رئیس دانا بقول خودش از

مقدورات اقتصاد و وضعیت

اقتصادی حاکم حرکت کرده و از

شدت همین واقع بینی

محاسبات "کارشناسانه" رقم

حداقل دستمزد مورد نظرش از

رقم پیشنهادی فراکسیون

"کارگری" مجلس اسلامی که آنرا

۴ میلیون تومان پیشنهاد کرده

است، و نیز نرخ خط فقر مطلق

محاسبه شده اش، از "تازه ترین

رقم هزینه سبد معیشت ماهانه

کارگران" که در سیزدهم بهمن ماه

از سوی هادی ابوی دبیرکل

تشکل دست ساز حکومت،

"کانون عالی انجمن‌های صنفی

کارگران"، اعلام شد، پایین تر

است. دلیلش نیز اینست که او

"متخصص اقتصاد" موجود است

و اقتصاد جمهوری اسلامی نیز

آنچنان به گل نشسته است که

خودش هم به غیرعملی بودن

تحقق چنین ارقامی اذعان دارد.

رئیس دانا در واقع زیر فشار

جنبش قدرتمند علیه فقر و برای

افزایش دستمزدها به رقم بالای

خط فقر ۶ میلیونی است که از

خط فقر سه و نیم میلیون آنهم با

ژست "نجات کارگر از خط فقر

مطلق" صحبت میکند. ضمن

اینکه همانجا در گفتگوش با

ایلنا باز با یکسری مقدمه چینی

ها همین را هم غیر ممکن و

ناشدنی اعلام میکند. او در این

سخنان با گفتن اینکه دستمزد

سال ۹۷ نرخ خط فقر را لحاظ

نکرده است و با توجه به آن می

بایست حداقل دو میلیون میبود و

با توجه به تشدید بحران اقتصادی

است که عملاً زمینه ساز تحمیل دستمزدهای چند بار زیر خط فقر مصوب شورای عالی کار است.

اما بد نیست همین جا اشاره

کوتاهی هم به این رقم دادن ها و

بعضاً بازی با ارقام داشته باشم.

بحث بر سر میزان حداقل

دستمزدها، صرفاً بر سر مبلغ

پذیرفتنی از زاویه حکومت و

کارفرمایان نیست. امروز کارگر،

معلم، بازنشسته با رقم جلومی

آید تا توقع و انتظار واقعی خودش

را اعلام کند و در این رقم دادنها

گفتمانش اینست که اگر خط فقر

۶ میلیون است، دستمزد ما نیز

نباید رقمش از این مبلغ کمتر

باشد و با این گفتمان در واقع

اعتراض خود را علیه فقر و گرانی

اعلام میکند. و نه تنها این بلکه

خواستار برچیده شدن حقوق

های نجومی و کل بساط چپاول و

دزدسالار حاکم است. اما اینها

همه از دیدگاه رئیس دانا، زیاده

خواهی است و از چرخه "علم

بنابراین کسی که حتی رسیدن

به همان مبلغ حول و حوش خط

فقر مطلق خودش را هم ممکن

نمیداند و استدلال می آورد و

میگوید باید رقمی ارائه داد که

شدنی و در چهارچوب اقتصاد

ملی ممکن باشد، معلوم است که

بحث صرفاً رقم نیست. او با این

استدلالات عملاً مبارزه کارگر را

به "ممکن های" نظام حاکم گره

میزند. روشن است که ممکن های

جمهوری اسلامی هم همین

حداقل دستمزدهای چند بار زیر

خط فقری است که هر ساله

تعیین میشود و هر روز بیشتر و

بیشتر زندگی و معیشت کارگران و

کل جامعه را به تباهی کشانده

است. این همان داستانی است

که در طول حاکمیت جمهوری

اسلامی جریان دارد و بار

بجرانشان را بر گرده جامعه خرد

کرده اند. این مباحث عملاً در

راستای همان خط و سیاستی قرار

میگیرد که شوراها و اسلامی و

تشکلهای دست ساز حکومتی به

پیش میبرند. و اینها همان مباحثی

"حقوق های نجومی، فلاکت عمومی" در برابر کل این بساط فقر، تبعیض و نابرابری ایستاده و یک زندگی انسانی را طلب میکند.

جنبه مهم دیگر بحث بر سر

میزان حداقل دستمزد اینست که

با چه توقعی در مورد زندگی و

معیشت کارگر صحبت میکنیم.

واقعیت اینست که جنبش برای

خواست افزایش دستمزدها پاسخ

همه این ها را داده است. این

جنبشی اجتماعی است که نیروی

اصلی اش کارگران، معلمان،

بازنشستگان و بخش عظیمی از

حقوق بگیران جامعه هستند. این

جنبشی است که در اعتراض به

خط فقر اعلام میکند که اگر خط

فقر ۶ میلیون است، باید

دستمزدها نیز در قدم اول بالاتر

از این رقم باشد. این جنبشی

است که برخورداری از بیمه های

اجتماعی چون تحصیل رایگان

در تمام سطوح زندگی، درمان

رایگان برای همه و ایجاد

تسهیلات برای تامین مسکن را

جزو مکمل دستمزد میدانند.

دلیلش نیز به روشنی اینست که

اینها همه بخش عظیمی از در

آمد کارگر و حقوق بگیران جامعه

را می بلعد. همچنین این جنبشی

است که میگوید من کاری به

شورای عالی کار و بساط سه جانبه

گری، آنهم سه جانبه گری مسخره

ای که هر سه جانبش خودتان

هستید ندارم، من ارقام مهندسی

شده ای که دولت تحت عنوان

نرخ تورم، سبدهزینه، خط فقر و

غیره که ربطی به واقعیت زندگی

من کارگر ندارد را قبول ندارم و با

عمل مستقیم خود وارد میدان

شده و با خواست حداقل

دستمزدها ۶ میلیون به میدان

آمده است. این جنبشی است که

نه فقط بر خواست افزایش

دستمزدها تاکید دارد بلکه

اعتراضش به تبعیض ها و

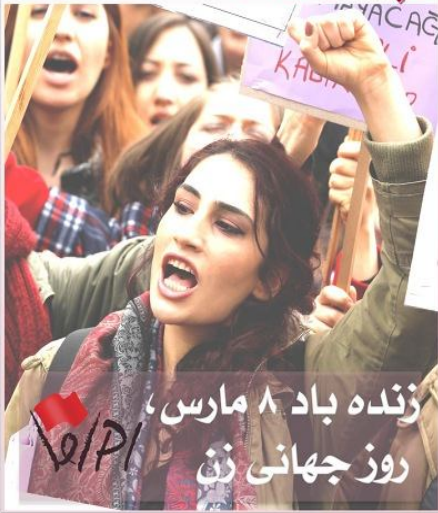
نابرابری ها و حقوقهای نجومی و

صفا

صفحه ۷

## بازداشت جعفر عظیم زاده و پروین محمدی را شدیداً محکوم میکنیم

علیه تبعیض، حجاب، تحقیر، خشونت و بردگی جنسی  
بی‌اخیزیم!



زنده باد ۸ مارس،  
روز جهانی زن



بنا به خبر منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران امروز ۹ بهمن ۹۷ جعفر عظیم زاده دبیر و پروین محمدی نایب رئیس این اتحادیه دستگیر شدند. بر طبق این خبر ساعت ۵ بعدازظهر امروز جعفر عظیم زاده توسط چهار نفر که مشخص نشده از نیروهای چه ارگانی بودند بازداشت و به مکانی نامعلومی برده شد و ساعتی بعد از آن مامورین نیروی انتظامی کلاتری ۱۱ فردیس کرج، پروین محمدی را نیز بازداشت کرده و کلیه وسایل شخصی، لپ تاپ و گوشی وی را همراه خودشان برده اند.

گسترش اعتراضات کارگری برای دستیابی به حقوق ابتدایی و پایه ای خویش نظیر پرداخت به موقع دستمزدها و حق تشکل و اعتصاب حکومت اسلامی را به وحشت انداخته و تلاش دارد با این دستگیریها کارگران را در برابر تعرضات کارفرمایان و مفتخوران به سکوت بکشاند. این دستگیریها و قبل از آن دستگیری اسماعیل بخشی و علی نجاتی و سپیده قلیان تلاشی در این راستاست. در بستر این شرایط است که اتحادیه آزاد کارگران ایران که با انعکاس هر روز اخبار اعتراضات کارگری همواره صدای اعتراض کارگران بوده است، مورد تعرض قرار گرفته و جعفر عظیم زاده و پروین محمدی بازداشت شده اند. اما فضای جامعه و کارزارهای گسترده ای که در حمایت از کارگران به جریان افتاده نشان میدهد که تعرض جمهوری اسلامی علیه کارگران به خشم و نفرت از این حکومت دامن زده و به پشتیبانی از کارگران و خواستهای آنها در تمام جامعه دامن زده است. در همین هفته کارگران نیشکر هفت تپه با اعتصاب اخطاری خود اعتراض خود را علیه ادامه بازداشت اسماعیل بخشی و پخش مستند کذابی "طراحی سوخته" تعیین شده در سال ۹۷ به بیش از دو برابر برای سال ۹۸ افزایش پیدا کند و حق مسکن و اولاد اعمال شود و تشکل‌های کارگری پا بگیرد، ممکن است موجب بالا رفتن نرخ تورم شود اما بسیار محدود است. درحالیکه اثر مثبت آن در تولید و رونقزایی اقتصاد خیلی بالاتر است."

بدین ترتیب او آخرین تلاشش را میکند تا بلکه با مدلی که به وجود می‌آید، برای خروج مخمضه ای که موضوع حداقل دستمزدها ایجاد کرده، راه گریزی پیدا کند و امرش "رونق زایی اقتصاد" است. اما واقعیت اینست که حتی خود حکومتیان هم امیدی به نجات اقتصاد نیمه جانسان ندارند. چرا که بحران اقتصادی رژیم اسلامی، قبل از هر چیز بحرانی سیاسی است و با هیچ نسخه اقتصادی ای راه

بنا به خبر منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران امروز ۹ بهمن ۹۷ جعفر عظیم زاده دبیر و پروین محمدی نایب رئیس این اتحادیه دستگیر شدند. بر طبق این خبر ساعت ۵ بعدازظهر امروز جعفر عظیم زاده توسط چهار نفر که مشخص نشده از نیروهای چه ارگانی بودند بازداشت و به مکانی نامعلومی برده شد و ساعتی بعد از آن مامورین نیروی انتظامی کلاتری ۱۱ فردیس کرج، پروین محمدی را نیز بازداشت کرده و کلیه وسایل شخصی، لپ تاپ و گوشی وی را همراه خودشان برده اند.

گسترش اعتراضات کارگری برای دستیابی به حقوق ابتدایی و پایه ای خویش نظیر پرداخت به موقع دستمزدها و حق تشکل و اعتصاب حکومت اسلامی را به وحشت انداخته و تلاش دارد با این دستگیریها کارگران را در برابر تعرضات کارفرمایان و

از صفحه ۶

### رئیس دانا و دستمزد "معقول"

حداقل دستمزد در جامعه جاریست، کارگر با حرف روشنی به میدان آمده و دارد میگوید دستمزد زیر خط فقر را نمی‌پذیریم، تعرض به زندگی ام را نمی‌پذیریم و عامل بحران اقتصادی تان کل بساط سرمایه داری دزد سالار حاکم شماسست، و ربطی به من کارگر ندارد و خواستار بر چیده شدن بساط دزدسالار حاکم و حقوقهای نجومی هستند. این یک اتفاق سیاسی مهم و یک مشخصه مهم جنبش نوین کارگری در ایران است. ما از این خواست و از این جنبش حمایت میکنیم. کسانی چون رئیس دانا با بحث "کارکرد اقتصادی" و ارقام زیر خط فقر به تقابل با این جنبش برخاسته اند و با چنین مباحثاتی میکوشند جنبه تعرضی این جنبش را کمرنگ کنند.\*

نجاتی برای آن نیست. و این حقیقتی است که امروز کارگران با کارزارهای مبارزاتی شان، با عمل مستقیم خود و گردن نگذاشتن به مصوبات شورای عالی کار و جلو آمدن با رقم به عنوان میزان حداقل دستمزد و با تجمعات اعتراضی شان در کف خیابان، دارند به روشنی بیان میکنند. کارگران و همه مردم فقر نمیخواهند، تبعیض نمیخواهند و با فریاد حکومت سرمایه دار مفتخور نمیخواهیم حکم به رفتن کل این بساط جهنمی داده اند. سخن آخر اینکه تا وقتیکه سرمایه داری هست طبعا کارگر در قبال فروش نیروی کارش دستمزد میگیرد. معیار ما نیز برای تعیین آن رفاه و پیشروی های جهانی کارگران در جهان امروز است. اما امروز در توازن قوای معینی، در نبردی که بر میزان

تعیین شده در سال ۹۷ به بیش از دو برابر برای سال ۹۸ افزایش پیدا کند و حق مسکن و اولاد اعمال شود و تشکل‌های کارگری پا بگیرد، ممکن است موجب بالا رفتن نرخ تورم شود اما بسیار محدود است. درحالیکه اثر مثبت آن در تولید و رونقزایی اقتصاد خیلی بالاتر است."

بدین ترتیب او آخرین تلاشش را میکند تا بلکه با مدلی که به وجود می‌آید، برای خروج مخمضه ای که موضوع حداقل دستمزدها ایجاد کرده، راه گریزی پیدا کند و امرش "رونق زایی اقتصاد" است. اما واقعیت اینست که حتی خود حکومتیان هم امیدی به نجات اقتصاد نیمه جانسان ندارند. چرا که بحران اقتصادی رژیم اسلامی، قبل از هر چیز بحرانی سیاسی است و با هیچ نسخه اقتصادی ای راه

بساط دزدسالار حاکم است. بدین ترتیب جنبش با خواست حداقل دستمزد ۶ میلیون، پیامی رو به جامعه دارد و در واقع یک اعتراض اجتماعی به تعرضی است که به زندگی و معیشت کارگر شده است. و بالاخره اینکه رئیس دانا در بخش آخر گفتگوی خود با ایلنا در نقش واقعی خود به عنوان یک اقتصاددان دلسوز بورژوازی که هدف اش به چرخش در آمدن سرمایه ها و سود آور بودن سرمایه ها و تکان دادن اندکی به لاشه اقتصاد مرده جمهوری اسلامی است، ظاهر میشود. او در این گفتگو با اعلام اینکه بالا بردن "معقول" حداقل مزد تاثیر چندانی در تورم ندارد، سعی

میکند در برابر جامعه ای که علیه کل این بساط توحش و بربریت به پا خاسته است، صاحبان سرمایه را بر سر عقل بیاورد و میگوید: "وقتی قوه خرید توده‌های مردم پایین می‌آید، نتیجه این می‌شود که بازار متزلزل می‌شود، انگیزه‌های سرمایه‌گذاری داخلی از بین می‌رود و کالاهای بنجل خارجی که براساس شرایط متفاوت به قیمت‌های ارزان تولید شده و به دلایل سیاسی وارد بازار ایران می‌شود، به جامعه سرازیر می‌شود و در اقتصاد هم موجب می‌شود که توانایی تولید بازمه پایین‌تر بیاید و بیکاری و فقر گسترش پیدا کند." او ادامه داده و میگوید: "اگر حداقل دستمزد



## کارگر در سیاست

محمد رضا پویا



اعتصابات اخیر در نیشکر هفته تپه و فولاد اهواز بار دیگر توجه و سرها را بطرف کارگر چرخانده است. بحث درباره مکان کارگر در تحولات آتی سیاسی نه فقط در محافل سیاسی بلکه در میان مردم هم مجدداً باب شده است. طبقه کارگر با اعتراض خیابانی چه ربطی دارد؟ طبقه کارگر در عرصه مبارزه حقوق زنان، چه نقشی دارد؟ جنبش ضد مذهبی چه ربطی به منافع کارگر دارد؟ در مبارزه وسیع جامعه در حفظ محیط زیست خود، طبقه کارگر در کجای این تصویر قرار میگیرد؟ و از همه مهمتر این دخالتگری چه شکلی بخود میگیرد و چگونه تامین میشود؟

بر متن شرایط متحول و سیال کنونی سوالات بالا با وزن بمراتب بالاتر روی میز کار نیروهای اپوزیسیون قرار گرفته است. بدیهی است که جایگاه این سوالات نزد نیروهای مختلف اپوزیسیون یکسان نیستند اما پاسخ به آنها بیدرنگ استراتژی سیاسی و نقشه عمل پاسخ دهنده را شفاف در پیش چشم میگیرد. روشن میکند که اولویتهای سیاسی شان چه میباشد و چه نمیباشد و چه آینده ای را به مردم وعده میدهند. به قول معروف میزان آلیاژ آزادیخواهی و دفاع از حقوق مردم هر نیرویی بدینگونه محک زده میشود. اینها تأکیدات من در شرایط حاد کنونی است:

### اول: پلاریزه شدن گرایشات

#### درون جنبش کارگری

پس از وقایع سال ۸۸ تا راه افتادن جنبش عظیم مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی در دی ماه سال ۹۶، جنبش کارگری علیرغم شدیدترین سرکوبها و

تحمیل فقر بی سابقه در مقاطع مختلف برای بهبود شرایط زیست خود (بر سر دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزد، بهبود ایمنی کار، داشتن حق تشکل و...) در مقابل جمهوری اسلامی قد علم کرد و اعتراضاتی را سازمان داد. هر تجمع کارگری، هر بیانیه و اعلام خواست هر مطالبه ای بلافاصله با اعزام نیروهای امنیتی و چماق کشان مزدور سپاه و بسیج و دستگیری رهبران کارگری پاسخ داده میشد. تداوم این شرایط موجب تحمیل فقری بی سابقه به طبقه کارگر شد که تصور میکنم حتی در سطح جهانی هم جزو نادرترینها است. عدم شکلگیری اعتصابات سراسری و پر زورتر و سیاست اخراج در مقابل اعتراض کارگر و بعدها ورشکستگی کارخانه و موسسات تولیدی، موجب بروز گرایشاتی در درون جنبش کارگری شد که سعی داشتند بنام "اتحاد" کارگران، گرایشات مختلف سیاسی درون جنبش کارگری را اصطلاحاً یک کاسه نمایند. این تلاش در عمل به معنای حاشیه ای کردن نقد سیاسی در مبارزات کارگری بود (این مساله خود به یک بحث مجزایی نیاز دارد). این گرایش بجای "دفاع از منافع کل طبقه" مدافع "همه منافع ها" در درون جنبش کارگری شد. علیرغم همه اینها در مقاطع مهمی بمانند اول ماه مه در آن سالها گرایش رادیکال و سوسیالیستی درون طبقه علناً با عمل سیاسی، سهم خود را از سندیکالیستها و چپ سنتی مجزا کرد و با فراخوان علنی کارگران را به اعتراض متحدانه خیابانی دعوت نمود. این سرآغاز گسترده شدن مبارزات کارگری (همراهی مردم

معترض و خانواده های کارگران با اعتراض کارگری) و دور جدیدی از تقابلات سیاسی جنبش کارگری با رژیم اسلامی بود. بر متن فروپاشی اقتصادی و شکلگیری بحرانهای سیاسی حاد در راس هرم رژیم اسلامی، نیروی عظیمی از مردم خواهان سرنگونی را بمیدان آورد. این شرایط موجب شد تا گرایشات موجود درون جنبش کارگری راساً و بدون واسطه پرچم تعلقات سیاسی خود را مقابل جامعه بگیرد. جدلهای سیاسی محفل و تشکلات کارگری بر سر اعتصابات کارگری در دوره اخیر امری اتفاقی و فی البداهه نبود. این نمودی از جدال جنبشهای متفاوت سیاسی درون طبقه کارگر است که هر یک در شرایط کنونی مشغول یاریگری و وصل شدن به نیروهای اصلی و مادر درون جامعه میباشند.

### دوم، سازمانیابی کارگری و

#### دوره برآمدهای سیاسی

وقتی به بحث و نظرات در جنبش کارگری مراجعه کنیم، ابتدا بنظر میرسد که جدال مثلاً بر سر نوع تشکل طبقه، بحثی "درون جنبشی" و ویژه کارگر است. اما آیا بحث مجمع عمومی و اداره شورایی، بحثی مربوط به جنبش کارگری است و با وقایع سیاسی خارج از محل کار، ارتباطی ندارد؟ آنچه امروز تحت نام "اشکال مختلف سازماندهی کارگری" در جریان است، عمدتاً منعکس کننده تلاش جنبشهای مختلف سیاسی برای دخالتگری در سیاست است. این بدان معنا

ست که آلترناتیوهای مختلف در عرصه معضلات جنبش کارگری، بخشی از یک جنبش وسیعتر اجتماعی میباشند که در جامعه در همه عرصه های سیاسی صاحب سیاست و جانبدار صف معینی در جامعه میباشند. بویژه در این دوره سرعت بالای تحولات بمانند یک "نیروی فشار" ساکت ترین محافل را بحرف آورده است. فلان سندیکالیستی که در دوره "آرام" سیاسی پز چپ میگرفت، در این دوره میانه راه سفر به نشست آی ال او، جلسه میگیرد تا با چهار تا حرف، محض اعلام برائت از کمونیستها، موضع سیاسی اش را به جبهه مقابل چپ مخابره کند، همانگونه که قبلاً "پیش کسوتان" سندیکالیسیم در جبهه ملیون مشروطه خواه- سلطنت خواه و جمهوریخواه، بعنوان مسئول "بخش کارگری" این جنبش، ثبت نام کردند. نه این تعجیل اتفاقی است و نه پرچم جنبش شورایی در هفته تپه.

### کارگر در عرصه سیاسی

بحث دخالتگری کمونیستها و کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی در عرصه سیاست، به قدمت پیدایش مارکسیسیم است. از قرن هیجدهم تاکنون خروارها تئوری برای ممانعت از دخالت فعال کمونیسم و کارگر در عرصه سیاست خلق شده و بعنوان "تئوری" های نوین علوم سیاسی به خورد جامعه داده شده است. هر موقع که "شهر شلوغ" میشود، عده ای خط کش بدست خطوط عبور و مرور برای کمونیستها ترسیم میکنند که مبادا از "منوعه ها" عبور کنید و به آلیاژ خالص طبقاتی آسیبی وارد کنید. کارگر هم برای حفظ مکان "تظهير" شده خود، چه بهتر که در عرصه اقتصاد و کارخانه باقی بماند و در هزار و یک عرصه دیگر سیاسی، طبقه خود را "آلوده حقوق

بورژوازی" نکند. این نه شکل اغراق آمیز شده یک سیاست بلکه عریان کردن سیاستی است که این روزها دستگاه نهی از مبارزه علیه مذهب و حجابش را راه انداخته و حضور در این عرصه ها را "ناخالص" و غیر کارگری اعلام کرده است.

فروپاشی اقتصادی و فقر بی مرز و بی انتهایی تحمیل شده بر گرده مردم و اعتصابات پر شور کارگری، عده ای را به این صرافت انداخته است که گویا هم اکنون مبارزه سیاسی روی پای خودش ایستاده، "ناخالصی" های تاکنونی از جمله نبرد در عرصه حقوق زنان، مبارزه برای برانداختن حجاب اسلامی و جا کن نمودن مذهب از جامعه باید بکناری رود تا مبادا از خصلت طبقاتی اعتصابات کارگری چیزی کاسته شود. این نمونه "خالص" چپی است که مشغول آب و جارو کردن زمین مبارزه سیاسی برای تحویل آن به نیروهای راست جامعه است. در همه انقلابات، بحران اقتصادی در پایه ای ترین سطح علت اصلی جدالهای سیاسی در جامعه بوده است. اما این بدان معنا نیست که تحولات سیاسی، سرنگونی قدرت سیاسی و تعیین تکلیف کردن با نیروی غالب جامعه، از دالان اقتصاد گذشته است. جنبشهای اجتماعی در جامعه بر متن داده های موجود، برای کسب قدرت سیاسی به مصاف هم میروند. داده هایی از قبیل مساله زن، حجاب و یا نقش مذهب در قدرت سیاسی کنونی که جامعه را به قهقرا و تباهی کشانده است، امور دلبخواهی و انتخاب شده ما نیستند، اینها را رژیم اسلامی به جامعه تحمیل کرده است. امروز کارگر نه حتی برای کسب قدرت سیاسی که سهل است بلکه برای داشتن یک تشکل کارگری و



## روشنفکر و آن فریب بزرگ

محمد رضا پویا

تصور میکنم قیام بهمن ۵۷ و تحولات سیاسی متعاقب آن، پس از انقلاب اکتبر بیشترین بحثها و جدلهای سیاسی را در سطح جهان بخود اختصاص داده است. تبعات سیاسی استقرار اسلامیون تنها به جامعه ایران محدود نماند و به برخی از کشورهای خاورمیانه در هیئت شکلگیری جریانات آدمکش اسلامی، سرایت نمود. هزاران تحلیل و بحث درباره چگونگی شکلگیری ماشین جنایت رژیم اسلامی تاکنون منتشر شده است که مراجعه به بخشی از آنها روشن میکند که در دهه های مختلف با توجه به شرایط سیاسی همانزمان، تحلیل در مورد علت پرتاب شدن جریان اسلامی به قدرت سیاسی، متفاوت میشد. این آتش آنچنان شور شد که برخی از سازماندهندگان و برپا کنندگان صحنه های پر شور قیام، وجود و مکان سیاسی خود در انقلاب را انکار و تحریف کردند. آرام آرام تصاویر "آنچه که اتفاق افتاد" رنگ دیگری گرفت و باز تعریف (بخوان باز تحریف) شد. نشان دادند که در حیطه سیاست، در گذشته هم میتوان دست برد، اگر توجیه گر مکان سیاسی امروزشان نباشد.

در میان خیل عظیم تحلیلهای تاکنونی دو نکته بسیار مهم محل مراجعه عموم نویسندگان، احزاب و سازمانهای سیاسی در ارزیابی از انقلاب ۵۷

مکان سیاسی اش باید در لابلای سطورشان سیر سیاحت کرد تا پس از جستجوی کافی مشخصات این موجود افسانه ای "مزاحم" آرام آرام هویدا شود. شبیه جادوگران دنیای الوالت دیسنی تصویرش میکنند، "بد طینت" است و در کمین نشسته، پر توقع و آب زیرکانه است، برای بهم ریختن اوضاع "بهشت" گونه مملکت همواره سرپنجه است و در آماده باش بسر میبرد. این موجود با همین مشخصات به همراه آخوند اوضاع را بهم ریختند و انقلاب کردند! (هیچگونه اغراقی در تصویر سازی این صف درباره "روشنفکر" نشده است. دو دهه است که تلویزیونهای سلطنت چی لس آنجلسی دارند به روشنفکران جامعه بد و بیراه میگویند). در انتهای پرده اول این نمایش "روشنفکر" محاسبه گر به بقیه اهالی اعلام میکند که نگران نباشید آخوند رسم حکومتداری نمی داند و مجبور است قدرت را بما تحویل دهد. در پرده دوم اما ورق برگشته، آخوند دودستی به قدرت چسبیده و روشنفکر از زندان و میدان اعدام سر در آورده است. در انتهای کار هم اشتباه محاسباتی روشنفکر در ارزیابی از آخوند علت شکلگیری قدرت جهانی جریان اسلامی اعلام میشود. در نیمه های نمایش برای مخاطب روشن میشود که اینها در مورد جریان چپ آزمان جامعه ایران دارند حرف میزنند. "زندانی" که قدر "موهوب" رژیم سلطنت را ندانستند، از آخوند فریب خوردند و خود قربانی

شدند، این تصویری است که کمپ راست اپوزیسیون از تحول سیاسی در سال ۵۷ به جامعه مخابره میکند. اما حقیقت چیست؟ جریان فدایی در اثنای انقلاب بزرگترین تشکل چپ محسوب میشد. تظاهراتهای چند ده هزار نفره برگزار میکرد و قدرت و نفوذش بگونه ای بود که حاکمیت نوپای اسلامیون را نگران خود کند. اما علیرغم ادعای سناریو نویسان اپوزیسیون راست، جریان فدایی هیچگاه خواهان کسب قدرت سیاسی در آندوره پر تلاطم نشد. کل قصه "روشنفکر" فریبخورد، آخوند نمیتواند حالا ما بعدا از دستش میگیریم، از صندوقچه اپوزیسیونی بیرون زده است که با دستکاری در گذشته میخواست بزعم خودش مردم این دوره و این زمان را با شیطان سازی، از "لولوی کمونیستها" بترساند. پازل گمشده این وقایع و تحولات سیاسی، عدم وجود یک حزب کمونیستی مدعی قدرت در آندوره بوده که میتواند مردم انقلاب کرده را به مصاف اسلامیون بکشاند و قبل از شکلگیری ماشین جنایتشان بزرگ بکشاند. علیرغم نبود یک حزب کمونیستی کارگری، جنبش کارگری در آندوره توانست جنبش بزرگ شوراها را در محل کار و زندگی کارگران سازماندهی کند، شوراهایی که تا قبل از جنگ ایران و عراق، یک پایه مهم سیاسی در جامعه محسوب و بگونه ایی در برخی از مناطق به یک قدرت دو گانه سیاسی شکل داده بود. هر

را رها کند، اینجا مصداق پیدا میکند. اما مهمترین وجه مساله این است که ما کمونیسم کارگری را بعنوان یک انتخاب سیاسی در دسترس کارگر قرار دهیم. کل جامعه باید حضور ما را در منازعات سیاسی مشاهده کند، قدرت ما را در پیشروی سیاسی جنبشمان ببیند. دخالت در جدالهای سیاسی بر اساس دکتترین "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت تنها گزینه ماست.\*

یعنی کمونیسم این دوره، برای ذره ایی تنفس آزادتر جامعه، مجبور به نبرد در این عرصه ها است. کارگر بمثابه یک طبقه اجتماعی باید رژیم اسلامی را در این عرصه ها بخاک بنشانند و نه اینکه هر زمان از کارخانه و

از صفحه ۸

### کارگر در سیاست

حفظ موجودیت فیزیکی خود، مجبور است به این عرصه ها ورود کند. کمونیسم کارگری

## جمهوری اسلامی محکوم است

ناصر اصغری



جمهوری اسلامی در نمایش مسخره تلویزیونی خود تحت عنوان "طراحی سوخته" تعدادی از فعالین کارگری را به کمونیست بودن و رابطه داشتن با کمونیستها "متهم" می کند و به خیال خودشان به اذهان عمومی جواب می دهند که چرا دارند فعالین کارگری را شکنجه می کنند! این منطق چهار دهه عمر ننگین حکومت اسلامی بوده که کارگران و انسانهای معترض و حق طلب را بیپناه اینکه باور و اندیشه ای داشته بگیرند و زیر شکنجه له و لورده کنند تا علیه ظلم و ستم حرفی نزنند. زیر شکنجه و فشارهای متعدد روحی و روانی جلوی اسماعیل بخشی و بقیه دستگیر شدگان سناریوهای از قبل تهیه شده خود را می گذارند که از روی آن بخوانند که بله فلان کار را کرده و با فلان کس تماس داشته اند؛ که البته هیچ آدم عاقل و بی غرض و مرضی شک نمیکند که این مزدوران دروغ میگویند و برای دستگیر شدگان پاپوش میدوزند. هیچ جای شگفتی هم نیست آخوند جماعت، که دنیا را هنوز با معیارهای باور به ظهور مهدی و خر دجال می سنجد این چیزها را درک نکنند که مردم و از جمله کارگران حق دارند کمونیست باشند. حق دارند عضو هر حزبی که بخواهند باشند. حق دارند جمهوری اسلامی را نخواهند. عضویت در احزاب از مشخصه دنیای امروز است. جمهوری اسلامی تعجب کرده و شگفت زده شده که کارگران تمایلات کمونیستی دارند. اما وقتی که کسی اعتراض می کند که چگونه است که کارگران کار کرده اند و دستمزد دریافت نکرده اند، تعجب می کند که چنین اعتراضی شده است.

جمهوری اسلامی یک حکومت ناپهنگام عصر حجری است که خودشان صدها نوع روزنامه و نشریه، کانال

تلویزیونی، رادیو و حزب و انجمن و شورای اسلامی و غیره را برای تولید دروغ و تحریف و اشاعه خرافات و در خدمت توجیه چپاول و ستم و کنترل اعتراض مردم درست کرده اند، و حق خود می دانند که سرکوب بکنند که از دستمزد کارگران بدزدند، زنان و جوانان را سرکوب کنند، باورهای خردجالی و زن از دنده مرد بیرون آمدن را به خورد کودکان خردسال دبستانی بدهند؛ اما کارگران و دیگر غیرخودیها حق ندارند عضو احزاب بشوند، شورا و سندیکا درست کنند، روزنامه و رادیو و تلویزیون داشته باشند، کتاب بنویسند و کتاب بخوانند. حتی حق ندارند و از نظر آنها شایسته این نیستند که به اینترنت بدون مزاحمت فیلترینگ دسترسی داشته باشند! اینها با زور

گلهای پاسدار و بسیجی اجازه نمی دهند که احزاب و نهادهای غیرخودی ایجاد شوند چرا که تمام عمارات آنها افشا می شود، زیر سؤال می رود و یک روزه از هم می پاشد. تمام منابع و ثروتهای یک کشور ۸۰ میلیونی را با منابع سرشار انسانی و طبیعی، صرف این سرکوبها کرده اند که اسرار و جنایاتشان افشا نشوند و دزدیهای آنها جلوی چشم جامعه قرار نگیرد، چون میدانند که با افشا این همه جنایات و اجحافات روز بعد دادگاههای توده ای و علنی برای به محاکمه کشاندن آنها برگزار می شود.

این رژیم تروریست اسلامی حق خودش می داند که به کشورهای دیگر دنیا تروریست صادر کند، تروریستهای اسلامی را در چهارگوشه دنیا حمایت مالی و تسلیحاتی بکند، بمب اتم درست کند و امنیت کل دنیا را به خطر بیاندازد، روزانه دهها بار اعلام کند که می خواهد فلان کشور را از روی کره خاکی نابود کند؛ اما از منظر آنها کارگر حق ندارد به نپرداختن دستمزد خود اعتراض کند. زن حق ندارد

برابری حقوقی نخواهد. جوان حق ندارد مثل جوان کشور بغل دستی لباس بپوشد و موسیقی مدرن تولید کند و موسیقی مورد دلخواه خود گوش بدهد. واقعیت کارگران با واقعیت جمهوری سرکوبگران و دزدان اسلامی متفاوت است. کارگران باید کرور کرور به حزبی که حزب منافع طبقاتی شان است پیوندند. باید دنبال ایجاد تشکلهای توده ای خود باشند و آن را با قاطعیت تمام دنبال کنند. باید تشکلهای کارگری وسیع و توده ای ایجاد کنند که خواهان لغو تبعیض و نابرابری در کل جامعه هستند. تشکلهایی که خواهان اداره شورائی جامعه هستند. تشکلهایی که هیچگونه نابرابری و تبعیض بر علیه زن و کودک و پناهنده را تحمل نکنند. دستگیریهایی اخیر کارگران و فعالین اجتماعی و نمایشهای امنیتی حکومت تلاش عبثی است برای سد بستن در مقابل جنبش عظیمی که برای سرنگونی این رژیم در راه است.\*

۴ فوریه ۲۰۱۹

## درباره پاورقی

### "بلشویکها به قدرت می رسند"

ناصر اصغری

در سالهای اخیر که درباره انقلاب اکتبر مطالعه کردم، با آثار بارزشی برخورد کردم که چند اثر را در سایتهای اینترنتی معرفی کردم. در میان کتابهایی که یا شخصا مطالعه کرده و یا نقد و بررسی هائی درباره آنها دیده و خوانده ام، و اگر بخواهم یک اثر را برای خواننده ای که به این موضوع علاقمند است معرفی کنم، مطالعه کتاب "بلشویکها به قدرت می رسند، انقلاب ۱۹۱۷ در پتروگراد"، نوشته آکساندر رابینویچ را پیشنهاد خواهم کرد. این کتاب خوشبختانه به فارسی هم ترجمه شده و ما تا شماره ۵۵۷ نشریه "کارگر کمونیست" ۲۹ بخش از آن را در اختیار خوانندگان نشریه قرار دادیم.

چاینا میلویل، نویسنده کتاب بسیار خواندنی "اکتبر: داستان انقلاب اکتبر" که به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر دو سال پیش منتشر شد، در مصاحبه ای می گوید اگر او اثری (آثاری) را به علاقمندان به آن موضوع معرفی کند، سه جلد کتاب رابینویچ است: ۱- مقدمه انقلاب (Prelude to Revolution)، ۲- بلشویکها به قدرت می رسند (The Bolsheviks come to power)، و ۳- بلشویکها در قدرت (The Bolsheviks in power). من در جای دیگری در همین نشریه کتاب دوم را در مطلبی با عنوان "بلشویکها با

متد لنین به قدرت رسیدند" معرفی و سعی کردم متد لنین و منصور حکمت را توضیح بدهم. ما تصمیم گرفتیم که از این شماره به بعد، از آنجا که خود کتاب بصورت کامل در اینترنت در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار دارد، دیگر آن را به صورت پاورقی درج نکنیم. نسخه های فارسی و انگلیسی آن در سایت نشریه "کارگر کمونیست" قابل دسترس هستند و خواندن کامل آن را به خوانندگان و علاقمندان به انقلاب اکتبر صمیمانه توصیه می کنیم.

۱ فوریه ۲۰۱۹

## لینکهای داوولود کتاب:

ترجمه فارسی

<http://www.wpiran.org/00-k-komonist/zz/R-1917-F.pdf>

نسخه انگلیسی

<http://www.wpiran.org/00-k-komonist/zz/R-1917-E.pdf>

## اسماعیل بخشی، شکنجه، و رسوائی جمهوری اسلامی

محمد کاظمی



همگان میدانند که تحرکات زبوانه ای همچون "مستند طراحی سوخته" و دستگیریهای فعالین کارگری و فعالین جنبشهای اعتراضی اساسا بازتاب وحشت حکومت اسلامی از جنبش کارگری و نقش آفرینی آن در شرایط امروز است. بدنیا بردن دستگیری مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان هفته قبل جعفر عظیم زاده و پروین محمدی هم دستگیر شدند. بنظر میرسد وحشت مضاعف از تحرک کارگران در آخر سال و داغ شدن بحث حداقل دستمزد و وضعیت فلاکتبار کارگران رژیم را به دستگیرهای بیشتر و اتخاذ سیاست از این ستون تا آن ستون وادار کرده است که البته تا همین امروز هم معلوم است که رژیم بازنده است. با مروری کوتاه به حرکت نخ نمای "مستند" سازی و عکس العمل جامعه میشود شکست رژیم را نشان داد.

در روز شنبه ۲۹ دی ماه امسال جمهوری اسلامی با پخش برنامه "مستند طراحی سوخته" از صدا و سیما با حرکت اعتراضی که بعد از اعتصاب هفت تپه و افشاکاری اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و عسل محمدی از شکنجه در زندان براه افتاده است، به مقابله پرداخت. رژیم در این برنامه با پخش قسمتهایی از "اعترافات" اسماعیل بخشی و دیگر فعالین کارگری به رابطه داشتن با سایر رهبران و جریانات کارگری و کمونیستی در داخل و خارج کشور بمنظور متحد و متشکل کردن مبارزات کارگری، تلاش کرد این ارتباطات را به حساب توطئه های آمریکا و تحریم اقتصادی بگذارد. واقعا که

درباره شرایط امروز و عکس العمل جامعه کاملا گویا است. شاید بتوان گفت که این جمله سپیده قلیان مناسبترین جواب به تشبیهات رژیم اسلامی شکنجه است. او در مورد برنامه طراحی سوخته نوشت "من و اسماعیل بخشی که سهل است، پنج هزار کارگر هفت تپه را هم جلوی دوربین بنشانید و از آنها به زور کابل و باتوم اعتراف اجباری بگیرید باز هم از اصل داستان این که شما ستمگر و فاسدهستید کم نخواهد کرد."

### مروری گذرا بر سیر حوادث

#### هفت تپه از دی ماه ۹۶ تاکنون

در ۲۵ دی ماه ۱۳۹۶ اسماعیل بخشی بعنوان نماینده کارگران هفت تپه و طی یک سخنرانی با افشای ماهیت ضد کارگری قانون کار رژیم اسلامی اعلام کرد که جمعه همین هفته آخرین مهلت مدیریت است که همه مطالبات کارگران را برآورده سازد و در غیر اینصورت دوشنبه کارگران هفت تپه را پس گرفته و خودشان آترا اداره خواهند کرد. همه سرها بطرف این رهبر جوان کارگری برگشت. شاید بتوان گفت از آن تاریخ به بعد بود که نام اسماعیل بخشی با مبارزات کارگران در هفته تپه در هم تنیده شد. در همین جا باید اشاره ای نیز به گروه ملی فولاد اهواز و شعارهای کارگران این مرکز صنعتی داشته باشیم. شعارهایی نظیر "کارگر میمیرد، ذلت نمیپذیرد"، "دشمن ما همینجاست، دروغ میگویند آمریکاست"، "نه تهدید نه زندان دیگه فایده نداره"، "نه قاضی، نه دولت، نیستند به فکر ملت"، "کوره سرد و خاموش، مرگ بر مافیا"، "دستهای پشت پرده، با گروه ملی چه کرده"، "فرماندار استاندار، بیعرضه و بیخیال" و "این همه بیعدالتی، هرگز ندیده ملتی"، لحظات باشکوهی از مبارزات کارگری را

مقابل، وزارت اطلاعات رژیم و دستگاه قضایی به همراه کمیسیون امنیت ملی مجلس هماهنگ با هم شکنجه بخشی را "تکذیب" کردند. در همین ارتباط، همچنین گروهی از اعضای تحریریه نشریه گام-که به پوشش اخبار اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه و گروه صنعتی ملی فولاد اهواز پرداخته و مطالبی در دفاع از مطالبات کارگران منتشر کرده بود- دستگیر شدند. عسل محمدی در ۱۳ آذر ماه، امیرحسین محمدی فر و ساناز اللهیاری در ۱۹ دی ماه و امیر امیرقلی در ۲۴ دی ماه بازداشت شدند. عسل محمدی ۱۵ دی ماه با قرار وثیقه آزاد شد، اما سایر اعضای تحریریه نشریه گام هنوز در بازداشت به سر میبرند. عسل محمدی که خود شاهد شکنجه شدن سپیده قلیان بوده است بعد از آزادی از زندان و در این رابطه مینویسد: "...هنوز آثار کبودی بر گردن داشت و جای چنگ و خراش روی دستهایش... من شاهد ساعتی طولانی بازجویی بودم از ده صبح تا پاسی از نیمه شب که تقریبا هرروز این پروسه تکرار میشد. من صدای فریادها و توهینهای بازجویی را از اتاق کناری میشنیدم. من شاهد روزی بودم که چنان فشاری برای اعتراف دروغ بر او آوردند که پنجه بر چهره نازنینش میکشید و آرزوی مرگ میکرد."

آنچه سپیده قلیان در ویدئویی که قبل از دستگیری دومش میگوید هم درباره شکنجه و هم

بوجود آوردند. در این میان کارگران هفت تپه نیز که با معضلات مشابهی همچون کارگران گروه ملی درگیرند با شعار "گروه ملی، هفت تپه، کارگران متحد" همبستگی مبارزاتی خود را با کارگران گروه ملی اهواز اعلام کردند. سردادن این شعارها از سوی چند هزار کارگر هفت تپه و فولاد اهواز، نشانگر یک نقطه عطف در جنبش کارگری و پیوستگی سراسری اعتراضات کارگری است. و چنین بود که نام این دو مرکز صنعتی بعنوان پیشروان مبارزات کارگری در تاریخ جنبش کارگری در این مرحله تاریخی به ثبت رسید. اما تظاهرات و اعتصابات این دو مرکز صنعتی نمیتوانست بدون رهبر و سخنگو باشد. در هر اجتماع و تظاهراتی رهبران کارگری در هفت تپه و فولاد اهواز با سخنرانی های خود شور و شوق تازه ای در کارگران و دیگر اقشار زحمتکش مردم که برای حمایت از مبارزات این کارگران آمده بودند را بوجود می آوردند. و البته اسماعیل بخشی یکی از جسورترین این نمایندگان بود. چنین بود که نام و فعالیتهای اسماعیل بخشی همواره با مبارزات ۵ هزار کارگر معترض هفت تپه درآمیخته شد. او از همان ابتدا بعنوان یک رهبر عملی پرشور طبقه کارگر، رهبر عملی که با سخنان پرشور خود حمایت کارگران را با خود داشت مشهور شده بود. شعار شوراها مستقل کارگری و مردمی که از طرف نماینده کارگران هفت تپه یعنی اسماعیل بخشی مطرح میشود بزودی در تجمعات اعتراضی کارگران فولاد اهواز، توسط نماینده این گروه یعنی میثم آل مهدی بدست گرفته میشود. این شعار بعدا در تظاهرات کارگری، معلمان و دانشجویان در دیگر

از صفحه ۱۱

**اسماعیل بخشی، شکنجه، و رسوائی جمهوری اسلامی**

نقاط ایران تکرار میشود. سخنرانی مشهور بخشی که در آن از "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" صحبت میکند نه تنها گفتمان و فاز جدیدی در جنبش کارگری باز میکند بلکه خود اسماعیل بخشی را نیز به جایگاه ویژه ای در جنبش کارگری و دیگر جنبش های اعتراضی میرساند. آبانماه ۱۹۹۷ ماهی فراموش نشدنی در تاریخ مبارزات کارگران هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز است. حمایت دیگر اقدار جامعه بخصوص زنان که با سخنرانی های خود فصل تازه ای از مبارزه در جنوب ایران را گشوده اند رژیم را حسابی به وحشت انداخته است و باید چاره جویی کند. در ۲۷ آبان ۱۹۹۷ نیروهای سرکوبگر رژیم تمامی اعضای مجمع نمایندگان کارگری نیشکر هفته تپه و چند فعال کارگری منجمله سپیده قلیان خبرنگار مستقل کارگری را بازداشت میکند. در روز هشتم آذر ماه علی نجاتی نماینده و کارگر بازنشسته سندیکای نیشکر هفته تپه نیز دستگیر میشود. در اینجا باید یاد آوری کنیم که بعد از دستگیریها در شوش رژیم بسراغ رهبران گروه فولاد اهواز میرود و ۴۱ نفر از رهبران و فعالین گروه فولاد را دستگیر میکند که البته در ماههای بعد همگی این اسیران بتدریج آزاد میشوند. رژیم که از همبستگی سراسری با کارگران هفت تپه و فولاد وحشت کرده ب فکر آن است که با این دستگیری ها بلکه آبی بر آتش شهر بجوش آمده شوش بریزد، اما چه خیالی واهی که او آتش را بیشتر شعله ور میکند.

نامه اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات رژیم و فصل تازه ای در جنبش دادخواهی بالاتر اشاره کردم که اسماعیل

**هفت تپه نبض "جنبش****کارگری-کمونیستی"**

من در نوشته دیگری به ترس و وحشت رژیم از "جنبش کارگری-کمونیستی" اشاره کرده بودم. چندی پیش روزنامه "رسالت" در نوشته ای از شباهتهای اعتصاب هفت تپه با یک جنبش کارگری-کمونیستی حرف زد. رسالت چنین نوشت: "در عین حال که معترضین معتقدند اعتراضشان کاملا صنفی و کاری است، ولی به نظر می رسد شباهت های زیادی به جنبش های کارگری کمونیستی و چپ داشته باشند. این ماجرا در شعارها و حتی مدل کمیته های آنها نیز مشهود است چیزی که شاید دستگاه های امنیتی را نگران کند." چندی بعد از انتشار این مقاله روزنامه رسالت و در تاریخ ۱۸ دی ماه حشمت الله فلاحت پیشه رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در روز سه شنبه ۱۸ دی ماه در مصاحبه اعلام کرد که اسماعیل بخشی اعتراف کرده است که "وابسته به حزب کمونیست کارگری" است. این که رژیم چه اهداف شومی از این "مستند" و "اعتراف" بخشی را تعقیب میکند مساله ای است جداگانه. اما آنچه که مسلم است رژیم با این تشبثات درحقیقت دارد ترس و وحشت خود را از گرایش کمونیسم کارگری در طبقه

کارگر نشان میدهد. رژیم بخوبی میداند چگونه شعارها و سخنرانی های اسماعیل بخشی ها تخم آگاهی سوسیالیستی را در طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میکارد. بعبارت دیگر رژیم دیگر نمیتواند ترس خود را از "شیخ کمونیسم" که نه تنها دردو مرکز صنعتی هفته تپه و گروه ملی اهواز بلکه بر "فراز" ایران در "پرواز" است را پنهان کند. چه کسی است که اشعار "شوراهای مستقل کارگری و مردمی" و شعار "نان، کار، آزادی و اداره شورایی" را با گرایش کمونیستی در جامعه تداعی نکند. رژیم با این کار "اعتراف" کرد که همانند همه جای دیگر در نظام های سرمایه داری جنبش کارگری و جنبش کمونیستی جدا نشدنی هستند.

از طرف دیگر پاسخ کارگران و مردم آزادیخواه به سیاست ارباب و سرکوب جمهوری اسلامی بطور قاطع و روشن و با صدای بلند یک "نه" محکم بود. نمونه برجسته و نماینده روحیه اعتراضی جامعه را بازنشستگان در تجمع خود با شعار "توپ، تانگ، مستند دیگر اثر ندارد" دادند. این پاسخ دندان شکن به مستند سازی حکومت در کنار بیانیه های محکومیت و اعلام انزجار تشکلهائی مانند سندیکای هفت تپه، سندیکای واحد، انجمن صنفی برق و فلزکار

کرمانشاه، کانون نویسندگان از اقدام رسوای رژیم اسلامی است.

**جایگاه اسماعیل بخشی****در جنبش برابری طلبی****و آزادی خواهی**

اکنون دوباره اسماعیل بخشی و سپیده قلیان دستگیر شده اند. اینکه این دو مبارز در آینده چه خواهند کرد مربوط به آینده است. ولی میراثی که تا کنون بخشی و قلیان برای جنبش برابری طلبی و آزادیخواهی بر جای گذاشته اند برگشت ناپذیر است. اینک و بخصوص اسماعیل بخشی به نماینده جسور، فکور و رادیکال طبقه کارگر تبدیل شده است. پراتیک اجتماعی اسماعیل بخشی در نیشکر هفته تپه نشان داد که این تنها طبقه کارگر است که میتواند به نماینده تمام مردم زحمتکش و رنجدیده تبدیل شود و توانایی بسیج آنها را دارد. پراتیک اجتماعی اسماعیل بخشی نشان داد که طبقه کارگر ایران میتواند دوباره به 'رهبر سرسخت ما' تبدیل شود. پراتیک اسماعیل بخشی راه را برای دیگر رهبران عملی طبقه کارگر در دیگر مراکز صنعتی نظیر راه آهن، شرکت نفت و... باز کرد.

۱۴ بهمن ۱۳۹۷، ۳ فوریه ۲۰۱۹





## کارگران شهرداری علیه تبانی دولت و پیمانکاران

نسان نودینیان



بیش از ۴۰۰ هزار نیروی انسانی در شهرداری‌ها اشتغال دارند. در تهران بیش از ۷۰ هزار نفر در شهرداری‌ها بکار مشغولند. اعتصاب و تجمع‌های کارگران شهرداری در سطح سراسری علیه پایین بودن حقوق‌ها و توطئه‌های پیمانکاران در شهرهای مختلف در جریان است. در سه ماهه اخیر کارگران شهرداری در دست‌کم ۱۰ شهر یعنی شهرهای نیشابور، شوشتر، شادگان، دزفول، آبادان، بندر امام، مریوان، آذربایجان، اندیکا، حمیدیه و لالی (خوزستان) نیروهای پیمانکاری‌ای بودند که به دلیل معوقات مزدی اقدام به اعتراض جمعی کرده‌اند. اعتصاب کارگران شهرداری علیه پایین بودن دستمزدها و علیه پیمانکارانی که توسط نهادهای مالی و تجاری حکومتی درست شده‌اند، مبارزات کارگران را با دشواری بیشتری روبرو کرده است. اعتراض و اعتصابات کارگران شهرداری عموماً با وعده‌های توخالی نهادهای شهرداری مواجه می‌شود، کمتر مواردی را ما شاهدیم که شهرداری‌ها به خواسته‌های کارگران شهرداری جواب درست و حسابی و سر راستی بدهند و خواسته‌هایشان را عملی و اجرایی کرده باشند. بهبودهای جزئی هم به ندرت دیده می‌شود. دولت و شهرداری‌ها عملاً با اختاپوس پیمانکاران در به تباهی کشاندن زندگی و معیشت کارگران همدست هستند و خود را در مقابل کارگران بی‌وظیفه کرده‌اند. دولت و شورای عالی کار دستمزدهای کمتر از

یک و نیم میلیون تومان را به کارگران تحمیل کرده و با دستمزدهای ناچیز فقر مطلق را به طبقه کارگر و کارگران شهرداری تحمیل کرده‌اند. اولین و جدیترین خطر برای کارگر شهرداری اخراج و بیکارسازی است که در صورت عملی شدن از مزایای سابقه شغلی، بیمه بیکاری و خدمات اجتماعی محروم و یا در پایین‌ترین سطح مبالغ ناچیزی توسط شهرداری‌ها پرداخت می‌شود. دولت و شهرداری‌ها سیاست محروم نگه داشتن کارگران شهرداری و ندادن مزایا را به وسیله دلالان انسانی یا پیمانکاران اجرایی میکنند، اقدامیکه امثال خانه کارگر و ایلنا نمیتوانند و نمیخواهند آنرا بعنوان معضل و ستم طبقاتی دولت به کارگران، بیان کنند. کارگران شهرداری که با قراردادهای مستقیم شهرداری‌ها وارد چرخه کار میشوند با پایین بودن دستمزدهای چند برابری زیر خط فقر نیروی کارشان را در اختیار دولت و شهرداری‌ها می‌گذارند و آن بخش عمده از کارگران شهرداری‌ها که با قراردادهای موقت در شهرداری‌ها کار میکنند، با دستمزدهای چند برابری زیر خط فقر و استثمار پیمانکاران مواجه هستند. سیاست تحمیل مزدهای ناچیز و چند برابری زیر خط فقر توسط دولت و حکومت اسلامی سرمایه به کارگران در سطح سراسری تحمیل می‌شود. آنچه واضح است و از

## مردمی که دیگر تحمل نمی‌کنند

ناصر اصغری

اخیراً ویدیو کلیپی از وزیر نفت جمهوری اسلامی، بیژن زنگنه، منتشر شده که او درباره افزایش قیمت بنزین، در جواب خبرنگاری که می‌پرسد "افزایش قیمت بنزین تا کجا منطقیه؟" می‌گوید: "تا جایی که مردم تحمل کنند." این وزیر مهمترین صنعتشان است که رسماً می‌گوید پارامتر حکومت کردنشان حد تحمل مردم شده است. حکومتی که نان شب را هم از کارگر و مردم فقیر آن جامعه دریغ کرده، و به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر هم رحم نمی‌کنند. این آن حکومتی است که مردم به حق عزم جزم کرده‌اند که دیگر آن را تحمل نکنند. خودشان هم دیگر پنهان نمی‌کنند که دارند با فشار و سرکوبی که روز بروز رنگ می‌بازد و هر روز از روز قبل ناکارآمدتر می‌شود، حکومت می‌کنند. زنگنه، البته که این را به روی مبارک نمی‌آورد که ایران هر روزه شاهد دهها اعتراض کارگران،

سطوح مختلف دیگر زندگی زیر خط فقر را نمیتوانند تحمل کنند و برای تغییر این وضعیت بمیدان می‌آیند. اعتراضات کارگران شهرداری همچنان ادامه دارد، خواسته‌های آنها علیه پایین بودن دستمزدها و علیه خط فقر و مزایای پرداخت نشده در جریان است. کارگران شهرداری بخش نزدیک و مهمی از زندگی شهروندان در شهرها هستند. تامین معیشت، امنیت شغلی و برخورداری از بالاترین امکانات ایمنی و ساعت کار مناسب و دستمزدهای بالای خط فقر فوری‌ترین خواست این کارگران است. شهروندان جامعه، طبقه کارگر و فعالین اجتماعی باید تلاش کنند که از اعتصابات کارگران شهرداری حمایت کنند، پوشش خبری در میدیای اجتماعی، و تجمع‌های حمایتی از خواسته‌ها و مبارزات کارگران شهرداری را تامین کنند. کارگران شهرداری هم طبقه‌ای شریف کارگران و مزدگیران جامعه هستند که باید از بیشترین حمایت‌های انسانی برخوردار شوند.\*

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

## طرح "بسته حمایتی" و حقه بازی حکومت!

محمد شکوهی



شریعتمداری وزیر کار حکومت اواخر آذر ماه خبر تصویب و اجرای طرح "بسته حمایتی" دولت را اعلام کرد. وی آن موقع گفته بود: "این کمک با هدف جبران بخشی از آثار ناشی از گرانی و تورم و همچنین تأثیرات تحریم‌های اخیر آمریکا بوده و این بسته هم بصورت "مالی" و هم بصورت "کالایی" ارائه می‌شود.

\* از دی ماه دولت توزیع "بسته حمایتی" را آغاز کرد و مدعی شد بیش از ۲۰ میلیون نفر "بسته حمایتی" دریافت کرده‌اند و میلیونها نفر هم در دور بعدی تحت پوشش قرار خواهند گرفت.

\* اول بهمن ماه دولت و سایت مرتبط با ثبت نام برای دریافت "بسته حمایتی" اعلام کرد ۵۰۰ هزار شکایت از مردم به دلیل عدم شمول "بسته حمایتی" دریافت کرده است. به دنبال این اعتراضات دولت و وزارت کار توافق کردند لیست نهایی دریافت کنندگان "بسته حمایتی" را تأمین اجتماعی تهیه و به دولت اعلام نماید.

\* دهم بهمن ماه سخنگوی ستاد بودجه سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد: حدود ۴۰ میلیون نفر بسته اول به ارزش ۴/۵ هزار میلیارد تومان را دریافت کردند. و اینکه احتمالاً ۲ بسته حمایتی دیگر تا پایان سال به صورت غیرنقدی پرداخت خواهد شد. تاکنون ۵ میلیون و ۸۲۷ هزار نفر از کارکنان دولت و بازنشستگان که حقوق ماهانه کمتر از ۳ میلیون تومان داشتند، "بسته حمایتی" را دریافت کرده‌اند.

وی در ادامه پیرامون آمار واقعی دریافت کنندگان گفته است:

"بسته حمایتی" براساس بعد خانوار از رقم ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار

تومان پرداخت شد که تعداد آنها ۱۰ میلیون و ۳۱۴ هزار و ۵۶ خانوار بوده است. در مجموع ۱۶ میلیون و ۱۴۱ هزار نفر و خانوار "بسته حمایتی" گرفتند. با توجه به بعد میانگین ۳/۴ نفری خانوار، حدود ۴۰ میلیون نفر مشمول "بسته حمایتی" شدند.

اینها برخی اخبار و گزارشات در مورد پرداخت "بسته حمایتی" می‌باشند که این روزها رسانه‌های جمهوری اسلامی گزارش می‌کنند. اما بسته‌های حمایتی چه می‌باشد؟ دولت چه سیاستی را با پرداخت این بسته‌ها تعقیب می‌کند و قرار است این سیاست چه مشکلی از کارگران و مردم را حل نماید؟ تاریخچه این بحث به کجا برمی‌گردد؟

شورای عالی کار رژیم در مذاکرات مربوط به دستمزد در سال ۹۶ پیشنهاد افزایش تا ۱۹ درصدی دستمزدها را تصویب و اعلام کرد. آن موقع دولت، مرکز آمار و بانک مرکزی با دستکاری آمارهای مربوط به میزان تورم مدعی شدند که تورم بین ۱۱ تا ۱۳ درصد می‌باشد و دولت برای "کمک به کارگران" افزایش دستمزد ۱۹ درصدی را در نظر دارد. اینها مدعی شدند که افزایش دستمزد بیشتر از میزان تورم می‌باشد.

نمایندگان کارفرمایان، دولت و تشکل‌های حکومتی پای این توافق رفتند و برای آرام کردن کارگران پرداخت "بسته حمایتی" معیشتی را داده و وعده دادند دستمزدها در سال ۹۷، با توجه به افزایش گرانی‌ها دوباره "ترمیم" خواهد شد. "ترمیم دستمزد" که این باندها وعده داده بودند از اواسط تابستان دوباره بخشش در بین حکومتی‌ها باز شد.

همزمان اعتراضات و مبارزات کارگران علیه افزایش چندبرگانه دستمزدها و گرانی‌های تا بالای ۵۰ درصدی و کاهش مداوم قدرت خرید کارگران آغاز شده که به اعتراضات مردامه منجر شد. در اکثر این اعتراضات مردم در کنار شعارهای ضد حکومتی، بطور مشخص علیه گرانی و فقر و سقوط زندگی کارگران شعار داده و خواستار افزایش دستمزدها و حقوق‌ها شدند.

در کنار این برخی دیگر از نهادهای حکومتی نظیر مرکز پژوهش‌های حکومت، اقتصاددانان و... ضمن گلایه از افزایش گرانی‌ها، موضوع ارز دولتی و نقش آن در گرانی‌ها را طرح کردند. گزارشات حکومتی رسماً تأیید کردند که ارز دولتی با رانت و گرانی‌های بیشتری زندگی کارگران را تهدید می‌کند.

در واکنش به این گزارشات و مهمتر از همه با اوج‌گیری اعتراضات کارگران بود که دولت و وزارت کار دوباره موضوع "ترمیم دستمزدها" را در دستور گذاشتند. سر موضوع "ترمیم دستمزدها" که قبلاً مذاکره کنندگان حکومتی در شورای عالی کار وعده داده بودند، بحث طرح "بسته حمایتی" را مطرح کردند. بدین ترتیب طرح پرداخت "بسته حمایتی" در دستور دولت قرار گرفت.

دولت چه سیاستی را با پرداخت این بسته‌ها تعقیب می‌کند و قرار است این سیاست چه مشکلی از کارگران و مردم را حل نماید؟

اساس سیاست پرداخت "بسته حمایتی" بستن و مختمومه اعلام کردن موضوع بازیابی مجدد افزایش دستمزدها می‌باشد. یعنی

دیگر افزایش نقدی دستمزد در کار نخواهد بود. یعنی دولت و کل حکومت بر سر تحمیل افزایش چندبرگانه دستمزدهای سال ۹۷ بهیچوجه حاضر به مذاکره و چانه زنی نخواهند بود. این دیگر ثابت شده، این سیاست همیشگی دولت و کارفرمایان در مذاکرات سالانه بر سر افزایش دستمزدها بوده است. هر سال در مذاکرات وعده‌هایی مبنی بر افزایش دستمزدها بر اساس تورم موجود برای سر دواندن کارگران داده و بعداً زیرش می‌زنند و طرح‌هایی نظیر "بسته حمایتی" را به پیش می‌کشند. امسال هم همین کار را دارند می‌کنند.

شورای عالی کار، دولت و وزارت کار رسماً اعلام کرده‌اند که مذاکره‌ای بر سر افزایش مجدد دستمزدها یا "ترمیم دستمزدها" در کار نخواهد بود. بدین ترتیب پرونده افزایش دستمزدها از نظر دولت و حکومت بسته شده است. این سیاست بشدت ضد کارگری دولت روحانی وکل نظام است که در حال اجرا می‌باشد. موضوع پرداخت "بسته حمایتی" سیاست حکومت در سرکوب خواست افزایش دستمزدها، تلاش و تقلا برای قانع کردن کارگران به رضایت دادن به این سیاست کثیف و قبول دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر اعلام شده توسط خود حکومت می‌باشد.

دولت با اجرای طرح پرداخت "بسته حمایتی"، کمک‌های کالایی و نقدی موردی و مقطعی، ضمن تحمیل سیاست کثیف عدم افزایش نقدی دستمزدها به کارگران، در کنار افزایش گرانی‌های سرسام‌آور قیمت کالاها، اساسی مورد نیاز عموم، عملاً ادامه زندگی و معیشت کارگران را به دریافت این کمک‌ها گره زده است. بدین ترتیب و با به اجرا گذاشتن این سیاست که بیشتر به صدقه دادن به کارگران شبیه می‌باشد، حکومت بحث افزایش مجدد دستمزدها را

مختمومه اعلام کرده است. کارگران صدقه بگیر حکومت نیستند. "بسته حمایتی" یک طرح ضدکارگری و ارتجاعی است که علاوه بر تعرض وحشیانه به معیشت خانواده‌های کارگری اختیار کارگران را برای نحوه تأمین مایحتاج زندگیشان راسب می‌کند. نفس اینکه حکومت، جدا از مساله افزایش دستمزد، بخشی از دستمزد را می‌خواهد بشکل "کالا" و "جنسی" به کارگران پرداخت کند حاکی از یک حقه بازی و نقشه شوم برای جیب خالی کارگران است. افزایش فوری و نقدی دستمزدها یک مطالبه و خواست مشروع و برحق میلیون‌ها کارگر است. اعتراضات و اعتصابات کارگران برای نقد کردن دستمزدها در کنار خواست فوری افزایش دستمزدها آن جنبش قدرتمند کارگران است که می‌تواند این سیاست‌های ضد کارگری رژیم را به عقب بزند.

خواست افزایش فوری و نقدی دستمزدها، برخورداری از امکانات یک زندگی با استانداردهای امروز، برخورداری از معیشت و زندگی انسانی و بارفاه کامل، برخورداری از دارو و درمان و بیمه و... از مهمترین مطالبات کارگران می‌باشند که به یک خواست عمومی بدل شده است. در کنار آن تشکیلیاتی و اتحاد فراگیر و سراسری کارگران در بخش‌های مختلف، سازماندهی مبارزات سراسری برعلیه سیاستهای سرمایه داران اسلامی، آن جنبش قدرتمند طبقه کارگر است که قدرت و توان تحمیل این مطالبات را بر حکومت سرمایه داران دزد و قاچاقچی دارد. افزایش فوری دستمزدها در حد دستمزد نمایندگان مجلس و برخورداری از یک زندگی و معیشت با استانداردهای امروزی

حق مسلم کارگران است.\*

۴ فوریه ۲۰۱۹